C.

135

Taysīru'l-aḥkām, and two other tracts on *fiqh*, and general theological principles.

C.

135

کتاب تیسیر الاحکام

در علم فقه

Sandila, 27.II.1927

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد وافر و ثنای متواتر مر حضرت ذو الجلال جل جلاله را که اساس
دین حنیفی را بتاسیس بنای علم بنیاد نهاد و بنیاد ملت احمدی
را باحکام احکام شرع قرار داد و درود بر جناب مستطاب
بانی مبانی دین و شارع مشارع شرع متین برگزیدهٔ اله
محمد رسول الله و بر آل با احترام و صحابهٔ کرام که هر یک شعار
شعائر شرع آراسته و بزینت هدی دین پیراسته رضی
الله عنهم اجمعین اما بعد میگوید اضعف بندگان کردگار
مهادی شهاب شیخ عمر دولتابادی زاده الله ما اعطاه
و بلّغه الی رضاه که مجلس عالی خان اعظم و خاقان معظم منبع
مآثر مجمع مفاخر رافع رایات دولت ناصب اعلام ملت جامع
مراتب دین و دنیا صاحب معالی اولی و اخری که در جلالت بیست
بجلالت قدر رسیده و در ... امرا بیت حشمت ... برگزیده حضرت
... المخاطب بخطاب الغ خان زاده الله ... و نیز
بعون اعادی

قطعه

باز دست شاه شرق براهیم شاه را ... یار قوی که قوت او قوت ... یافت
راست ... باز ... ... فرمان بر ... یافت
... ... او ... شرع مصروف است و دهر
... او با ... مناهج دین مشغوف است ... را ...

C.

اکثانیکه بعبارت پارسی در احکام دین و مسایل شرع متین حاجت
مسلمانان بدان بیشترست دلیکه شد حسن نیت و صدق طویت
او بر اجابت باعث گشت بنابرین چند باب از مسایل دین در قلم آمد
واین مجموعه را قبس الاحکام نام کرده شد امیدست که عامه مسلمانان
وکودکان باری خوانان بدو محظوظ شوند والله الموفق والمعین
لا اله الا هو وحده بودلت علیه وصحبه فصل فی بیان فضیلت علم وعلماء
صلی الله علیه وسلم فرموده من سلک طریقا یلتمس فیه علما سهل الله له
به طریقا الی الجنة یعنی هر که برود در راهی بجوید علمیت
بجوید بدان راه عالمی را آسان گرداند خدای عزوجل بدان سبب او را
بدان راه راهی بسوی بهشت ونیز فرموده لکل شیء عماد وعماد
هذا الدین الفقه است یعنی هر چیزی را ستونی است وستون
دین مسلمانی علم فقه است ودر خبرست از ابن عباس رضی الله
عنه افضل العبادة الفقه یعنی فاضلترین عبادتها فقه است ودر خبرست
دیگر قلیل العمل مع العلم خیر من کثیر العمل مع الجهل یعنی عمل اندک
با علم بهترست از عمل بسیار با جهل وآمده است قال علیه السلام
انتعلمات تیتعلم غفر الله قبل ان یخطو یعنی هر که پای افزار
بر قصد طلب علم بپوشد پیش از آنکه گام برگیرد خدای عزوجل او را آمرزیده
باشد ونیز آمده است هر که اهل علم را دوست دارد او از ایشان
باشد قال علیه السلام من احب قوما فهو منهم یعنی هر قومی را دوست دارد

از ایشان

از ایشان باز ماند بماند که هر کار که بی علم و با اخلاص ایشان انگیخته شود
صوری که در و شاد نشینی علم است فخر شو بود فخر یعنی علم است

نظم

کاری که از هر کار که بی علم است ؛؛ عزی ز و دل آنرا نه نبی علم است

باب اول در بیان ایمان

و فصل بدانکه ایمان سر همه نیکیها است و اصل جمله عبادتها است صحیح نیکی و عبادت
بی دریغ ایمان درست نباشد

بیت

سرمایه که آنجا و دانه است ؛؛ هشدار که نعمت است ایمان
گر تو بملک جاودانی ؛؛ هشدار که آفت است طغیان
هشدار بر آفت است طغیان

ایمان تصدیق بدل و اقرار بزبان است و آن دو نوع است
مجمل و مفصل اما مجمل آنست که در دل تصدیق کند یعنی راست
دارد و بزبان اقرار کند که عالم را آفریننده و پدید
آرنده هست موصوف بصفات کمال منزه از همه نقصان
و زوال او یکی است جز او الهی بحق نیست و محمد فرستاده
خدای است و هرچه از حضرت خدای آورده و هر فرمانی که تبلیغ کرد
راست و درست است ذریعه مسلمانی همان است و دیگر کفر باطل آن ایمان
و مقصود از کلمه طیب یعنی لا اله الا الله محمد رسول الله
مجمل این است
و از کلمه شهادت یعنی اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله همین است

و ایمان مفصل آنست که آنچه ایمان بدو فرض است
بتفصیل ذکر کند و باجمال بسنده نکند و بگوید ایمان آوردم بخدای
عز و جل که یکیست جز او اله نیست همیشه بوده و همیشه
باشد حی است نه بجان سمیع است نه بگوش بصیر است نه بچشم علیم است
نه بدل قدیر است نه بتن بینا و داننده اوست از کلی و جزوی
بداند صد هزار عالم که هر عالمی بصد هزار درجه از این عالم
بر توانا بود آفریدن و ناچیز کردن تواند بازل درست قدیم هر چه
خواست کرد و هر چه خواهد کند متکلم است بکلام قدیم و کلام
او حرف و صوت نیست کلامی که در وی حرف و صوت است دلالت
بر کلام او می‌کند حکیم است مختار است خالق است و آفریدن و
هست کردن او قدیم است تغیر در مخلوقات است نه در آفریدن
و ذات او از عیب و نقصان منزه است جوهر و جسم و عرض
و کل و بعض نیست صورت و جهت و جای و نهایت ندارد و هیچ
چیز بدو نماند و او بهیچ چیز نماند از حدوث و موجبات آن
متعالی و از نقصان و زوال و سمات آن منزه است

نظم

ای خدا اکبر لیس چیزی دلربایست ؛؛ کجا برتو از احاطت فهم خیال و گمان
نه در حریم قدس وی اوهام را ادراک ؛؛ نه در فضاء قدر وی افهام را قوت است
ذات که لایق است صفات جلال او ؛؛ با اینچنین صفات سزاوار کبریایست
معبود لم یزل متعالی ز ابتدا ؛؛ موجود لایزال منزه ز انتهاست

ذات وی

ذاتش بهیچ وجه ثنا صفت برو نیست زین لقب بری از صورت و پاک و بی‌چون و از جهات

و بفرستاد پیغمبران ایشان را خدای و مطیعان و فرمان بردار او اند

در بندگی او و راستی اند و کتابها خدای تعالی از فرقان و توریة و انجیل

و زبور و صحف ابراهیم و جز آن که هر یک راست و درست است فرستادهٔ

خدای است و وحی او است و جمله پیغامبران صلوات الله علیهم

اجمعین که اول ایشان پیغمبر آدم و آخر ایشان محمد بن عبد الله

بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المناف است و شریعت وی قطعه

جنبخ فریضه نماز و روزه و زکوة و حج و حلال و حرام بی شبهه

و بروز قیامت و لیکن درست است از بعث احیای و حساب

و وزن اعمال و خواندن نامها و صراط یعنی پلی است بر دوزخ

باریک تر از موی تیز تر از تیغ هر یکی بگذارند یعنی همچو برق

و بعضی همچو باد و بعضی همچو اسب تیز رو و بعضی همچو پیاده

و بعضی همچو مورچه و بهشت و دوزخ و عجایب ایشان و جز

از اینجا بدان خبر رسول علیه السلام داده است و عقول از آن تا تمام تری داند

و مجاز هیچ بندارد سوال در صفت ایمان یعنی آمنت

جواب بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر و القدر

خیره و شره من الله تعالی ایمان آوردم بخدای و بفرستادگان و کتابهای

وی و پیغامبران وی و بروز قیامت و تقدیر خیر و شر درست کلمه

طیب و کلمه شهادة اگر ذکر فرض نیست در

صفت ایمان چرا ذکر کردند و لکن فرض است کلمه شهادة

وکلمه تمجید ایمان چگونه حاصل شود جواب قول بعضی
از علما ایمان مجمل بسنده است پس بکلمه شهادت و کلمه طیب
ایمان ثابت شود و نزدیک بعضی علما ذکر این امور در
در ایمان فرض است از این قدر تفصیل جایز نیست در صفت
ایمان ذکر این امور اختیار کردند تا باتفاق علما ایمان
حاصل شود و هیچ شبه نماند سوال در صفت ایمان بغیر تصدیق
و کتابها و ایمان به پیغامبران چرا مقدم داشتند جواب
تحقیق ایمان به رسل به فرشتگان و کتابها متعلق است
زیرا که بیان شرایع بکتابهاست و کتابها را به پیغامبران
فرشتگان آرند فصل میباید که ایمان بدلیل بود
و اگر نه ایمان آرد و دلیل نداند مقلد بود و مقلد نزدیک معتزله
مومن نیست و نزدیک اهل سنت و جماعت ایمان او درست است لکن
[illegible] دلیل فاسق باشد پس مومن را باید که خود را از تقلید بیرون آرد
برای آن از شک [illegible] چون مرد عاقل مدت بتجربه و تفکر دریابد
[illegible] بتغیر احوال خویش از طفولیت و بلوغ و خواب و بیداری
و تشنگی و گرسنگی و [illegible] بتغیر احوال عالم از لیل و نهار و طلوع
و غروب و حرارت و برودت مطلع گردد و بداند که عالم متغیر است
و هرچه تغیر پذیرد حادث بود و حادث را بیدا کننده نبود
[illegible] بیدا کننده گردانند باید که موصوف بصفات کمال و منزه از
نقصان و زوال باشد بهیچ وجه حدوث و نقصان [illegible]

وصفات

وصفات او را نباشد که ناقص محتاج و معبود باشد شاید الوهیت
نبوده و او یکی باشد دو نتواند بوده از آنکه اگر میان دو هیچ وجه
فرق نباشد دوی محال بوده و اگر بچیزی فرق باشد در یکی چیزی
باشد که در دوم نیست و آن موجب نقصان است و ناقص اله
نبوده دیگر آنکه دو اله موجب خرابی عالم است از آنکه هر یکی دیگر را
از کار مانع بوده که اگر مانع نتواند شد عاجز و یا مانع شد پس هیچ کار
نشود پس بضرورت خرابی عالم لازم آید دلیلی بوذات وصفات
او نیست اما دلیل بر [illegible] آنکه چون بدلیل ثابت
شد که [illegible] عالم را دانا و توانا است هر چه خواهد کند پس تواند
که بعضی بندگان را برگزیند و بعضی چیزها که عقل و حس از او
[illegible] یابد در یابد و بر وجه رفیع [illegible] برساند و بواسطه
ایشان ناقصان را آگاه گرداند و فایده بخشد لیکن معلوم جایزست
اگر امری جایز را در زمان جواز او چیزی تیغ دعوی کند و بحث
حقیقت معجزه برای اثبات دعوی بنماید عقل بصدق او گواهی دهد
و معجزه ظهور امریست خارق عادت که مقارن دعوی نبوت بیان کرده
و در معرض [illegible] دعوی دیگری از آوردن مثل آن عاجز شود چنین [illegible]
[illegible] دعوی نبوت کرده و معجزات
روشن صحیح [illegible] سنگ و آب [illegible] درخت [illegible]
[illegible] آب [illegible] معجزات
دیگر که [illegible] خصوصا قرآن که معجزه باقیست

و شریعت مستقیم که در وی هیچ کژی نیست یا هر چیزی که متابعت کنند
یا رجح آید دلیل قوی و ثبوت پیغامبران دیگر و سایر چیزها که
که پیغامبر بدان خبر کرده است از فرشتگان و لقا ایشان و روز قیامت
و آنچه بدو تعلق دارد و بهشت و دوزخ و عجایب آن و جز آن از اخبار
او ثابت شد جز این قول و دلیل دانسته شود اصل از تحقیق
بود تقلید نباشد
[illegible]
بجا آرد و از زوال آن بترسد و از هر قول که موجب کفر است احتراز
نماید که کلمه کفر در حال طوع بغیر اکراه که موجب کفر آید
است اگرچه بروجه هزل و جد بود و کلمه کفر آنست که موجب
خلل در رکنی از ارکان ایمان باشد و آن انواع است یکی از آن
آنکه بصانع افترا کند چنانچه مرادی تعالی را گوید که تو خدای
جنیت کن یا بشرا سجده عبودیت کند یا کاهن را در خبر غیب
تصدیق کند و کاهن آنست که گوید مرا جن یار است او از غیب
خبر میکند یا من بنفس خود غیب میدانم یا از رحمت حق ناامید شود
یا از قهر او ایمن گردد یا بگوید اگر خدا در قیامت مرا عذاب کند
بر وفای فستان یا بگوید که الله چندین ستم چه کنی یا بگوید فلان
که مرد خدای را بایست بود که ستد یا بگوید خدای خدای
برادر شست است یا بگوید خدای و بجای پای فلان که جنیت
و اگر گوید خدای و بجای من در اختلاف است یا بگوید خدای
میداند که جنیت کار کرده ام یا نکرده ام و خلاف آن آنچه باشد

عات علما تعزیت یا بکوید. اگر فرمان نشود آنچه فلان در معصیت
ترک در دنیا ام یا قدح خمر گیرد و [illegible] کوید وعجب و همچنین
زنا و قمار و امثال آن [illegible] حلال [illegible] خلاف در ایمان
اید بدین آن منقص است انکار [illegible] یا اهانت
[illegible] یا بغض او یا خوار داشتن سنت از سنتهای پیغمبر
چیزی از چیزهایی که بدان خبر کرده شرع او از حلال و حرام
فرض و مستحب این شبه یا انکار یا ازاله اهانت دین یا استحلال
گناه یا استخفاف آن یا تعظیم کفر این چنین [illegible] گوید
[illegible] با مشاهده بود [illegible] یا اهانت کوید دنیا داری
دین یا حریص بوده یا گوید لکن فردا [illegible] تو اینجا بر سخن
در عهد امیر [illegible] یا گوید چه بد رسمی است مسلمانانم [illegible]
[illegible] یا گوید نماز رسم است و زیادات [illegible] چه زیادت دارد
نماز نیز وضو [illegible] یا گوید تو چندین نماز کردی چه [illegible] آوردی
[illegible] ظالم [illegible] گوید که مردمان خندند یا نیز گوید لعنت
[illegible] که دانشمند است [illegible] یا گوید [illegible] دانشمندان را
[illegible] یا گوید [illegible] ایشان میگویند تزویرست یا گوید درم
اید علم چه کار آید یا کسی را گوید تو مغی [illegible] یا کافر
[illegible] صحبت [illegible] یا گوید لکن چنین [illegible]
[illegible] صحبت [illegible] کسی گوید تو کافر [illegible] گوید [illegible]
[illegible] گوید [illegible] یا [illegible] انکار

آرد یا آیتی از آیات قرآن را منکر شود یا کتابی از کتابها
بر انبیا بلای [illegible] یا در روز قیامت یا در بعث یا در حساب
یا در [illegible] انبیاء یا در وزن اعمال یا در صراط یا در بهشت یا در
دوزخ شک آرد مومن را باید که ترسان باشد تا مثل این موجبات
کفر ازوی در وجود نیاید و اگر معاذ الله واقع شود
در حال توبه کند و اگر زن دارد تجدید نکاح کند و اگر حج کرده باشد
یا عبادات کرده همی باید که از زبانش بگویند تا از [illegible] نگویند و [illegible] اگر
از دین بیرون آیند و نکاح با آنها نماند و وطی ایشان حرام
باشد باید که هر بار بگوید ایمان آوردم بهرچه محمد رسول الله علیه السلام
آورده است و بیزار شدم از کفر و از هرچه موجب کفر است
اگر می دانم یا نمی دانم و اگر در حال وطی احتیاطا [illegible]
نیز بگوید که هر بار این سخن بگوید و از زن وکیل شود تا [illegible] هر بار
که خواهد تجدید [illegible] ثبوت نکاح عند الشافعی گواه
حاجت نیست بعد بیرون آید بحضور دو گواه [illegible]
زن تجدید [illegible] قبول کند و [illegible] فرزند
شبه باشد فصل [illegible] قوله علیه السلام امت
من هفتاد و چند گروه شود [illegible] از میان ایشان [illegible]
باید گفتن [illegible] گفت اهل سنت و
جماعت گفتن سنت و جماعت چیست [illegible]
[illegible] می باید که بر مذهب اهل سنت و جماعت باشد [illegible]

در سنت جماعت

لاصحاب رسول صلی الله علیه وسلم ثابت است نقل آن روا نیست و مؤمن
بگناه بیرون از ایمان بیرون نیاید و روا است که خدای تعالی
بفضل گناهان کبیره را عفو کند و روا است که از روی
عدل بگناه صغیره نیز بگیرد و لیکن اصلح بعض آنچ مر بنده را
صلاح نافع تر است بر خدای تعالی واجب نیست که بجای بنده بیارد
و منافع وجوب است

اگر خدای کند کسی را گوید که مکن و اگر آن کند جائز گوید که مکن
و چنانچه حلال رزق است حرام نیز رزق است اما روزی کسی
که حرام روزی او شد و درین مسایل خلاف معتزلیان است و
مؤمنان خدای را بعد در آمدن بهشت بچشم سر بیچون و بیچگونه
خواهند دید و درین مسئله معتزله و زیدیه و خوارج خلاف
دارند و فعلهای بنده آفریده خدای عز و جل و کسب بنده است
و نیکی و بدی بارادت و مشیت خدایست لیکن در نیکی رضا
و محبت و امر حق باشد و در بدی نباشد و دعا تأثیر دارد و کرامت
اولیا جایز است و هیچ ولی بدرجه هیچ پیغامبری نرسد زیرا که
بحکم حدیث بعد پیغامبران امیر المؤمنین ابو بکر از همه برتر است
و او بدرجه هیچ پیغامبری نرسیده و بعد از او امیر المؤمنین عمر خطاب است
بعد از او امیر المؤمنین عثمان بن عفان است بعد از او امیر المؤمنین علی بن ابی طالب

خوش

اصحاب رضی الله تعالی عنهم اجمعین سب ایتمک

رافضیلر ترک ایدر اول اخوارج است کیسی اولاد

ابوبکر وعمر تفضیل ایدر اول از روافض است و عشره مبشره

یعنی اصحاب مبشرین ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر و عبد الرحمن بن عوف

وسعید بن زید و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیده جراح

خاتمت بخیریت اللهم ارزقنا ببرکاتهم حسن العاقبة

وخیر الخاتمة تمت

فصل

با [illegible] در بیان [illegible] گناه

بدانکه اهم امور بعد اجتناب از کفر اجتناب از گناه است در حدیث

امده است ترک ذرة مما نهی الله عنه خیر من عبادة

الثقلین یعنی ترک ذره از [illegible]

نیکتر است بهتر است از عبادت آدمیان و پریان [illegible]

پاک داشتن چشم و گوش و دست و پا و شکم و فرج و زبان و دل را از گناه

نگاه داشتن چشم را از دیدن روی زنان نامحرم و مشتهات غیر منکوحه

و مملوکه و از دیدن عورت مرد [illegible] یعنی [illegible] در نماز

فرضات [illegible] حاجت و نه حال از [illegible] بشهوه

یعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور یعنی

می داند خیانت چشم را و دلها [illegible]

والدیها

آن را شنیدن از قبیل و غیره و از دیگر در مسلمانی یا صحابیت و عیب
جستن و مانند آن و گوش را از شنیدن غیبت و فحش و لهو که
در حدیث است. المستمع شریک القائل یعنی شنونده
شریک گوینده است و دست را از زدن مسلمانی بناحق و
گرفتن مال حرام و کتابت باطل. القلم احد اللسانین
قلم یکی از دو زبان است پس چنانکه بزبان گفتن حرام است
کتابت آن نیز حرام است و پای را از مجلس فسق رفتن و سعی
در باطل و ناحق کردن و گریختن از جنگ در نفیر عام یعنی
وقت غلبه دشمن بحکم حدیث [illegible] از کبائر
کبیره است و شکم را از حرام خوردن و فرج را از حرام کردن و در
خبر است الزناة لا یفلح یعنی زانیه رستگار نشود و از
لواطت کردن قال علیه السلام إن أخوف ما أخاف علی امتی
عمل قوم لوط یعنی مخوف ترین چیزی که می ترسم از آن بر امت
خود عمل قوم لوط است و زبان را از دروغ که از کبائر عظام و
موجب سقوط احترام است و گواهی دروغ و سوگند دروغ و خلاف
وعده هم در باب دروغ مندرج است و سخن و استهزاء بر مردمان
قال الله تعالی لا یسخر قوم من قوم یعنی سخریه مکنید قومی
از قومی و از غیبت یعنی ذکر مسلمانی بر آنچه او را ناخوش آید

جیفه

اگر چه راستی باشد و بودن او نتواند گفت قال الله

تعالی وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ

حق جل يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ

و علا غیبت را بخوردن گوشت برادر مومن مرده مانند کرده

و در حدیث است اَلْغِيبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا یعنی غیبت از زنا

سخت تر باشد سوال غیبت از زنا چرا سخت تر باشد

جواب در چند وجه است یکی آنکه زنا از گناه آشکارا

دوم آنکه زنا قلیل الوقوع است بسیار از مردم سالم باشند

و غیبت کثیر الوقوع است کم باشد کسی از وی سالم و فارغ

باشد و سیوم آنکه وقوع زنا بداعی شهوة است از آدمی

غالب آید و غیبت نه غلبه داعی واقع میشود چهارم آنکه

آلت زنا بزنا گسسته شود زنا بوزنا واقع نشود و آلت غیبت

بغیبت فتور نپذیرد و داعیه هر کلیم نشود غیبت و غیبت

پیاپی واقع شود پنجم آنکه قباحت و شناعت زنا در دل مومن

و کافر و صالح و شقی و فاسق متمکن است از ازالت آن و استخفاف

بعید است بخلاف غیبت از وجه حکایت در مجلسی واقع

شود و بعضی مردمان از آن شنیده تنبه کنند و زشت نه انگارند

مجلد الله در معرض استخفاف افتد و استخفاف معصیت

کفر است مومن را چون واعضا از معاصی نگاه باید پاک

پرهیز دل از لوث ذمایم چون حسد و فخر و عجب و کبر
و حقد و ریا کوشش نماید تا ظاهر و باطن بصلاح آید و
الله الموفق فصل در حدیث است که عمل غیبت کنندگان
از آسمان اول گذشتن نتوانند و عمل فخر کنندگان از آسمان
دوم گذشتن نتوانند و عمل کبر کنندگان از آسمان سوم گذشتن
نتوانند و عمل عجب کنندگان از آسمان چهارم گذشتن نتوانند و عمل
حسد کنندگان از آسمان پنجم گذشتن نتوانند و عمل کسی که
بر مردمان رحم نکنند از آسمان ششم گذشتن نتوانند و عمل
مرائی از آسمان هفتم گذشتن نتوانند قال الله تعالی اِنَّمَا
یَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِیْنَ یعنی قبول نکند خدای عمل را
مگر از متقیان با این معاصی و ذمایم عمل ایشان رد شود
رَزَقَنَا اللّٰهُ بِفَضْلِهِ تَقْوَاهُ وَرِضَاهُ فصل
مومن باید از گناه بپرهیزد و اگر به اتفاق از گناهی واقع شود
در تصحیح توبه بکوشد قال الله تعالی غافر الذنب
وقابل التوب جل جلاله آمرزنده گناه و قبول کننده توبه است
و تصحیح توبه آنست که از گناه پشیمان شود و عزم
کند که باز نخواهم کرد اگر چه این چنین کس را روزی هفتاد
بار گناه واقع شود چون هر بار توبه کند و در دل پشیمان
شود از تائبان باشد و اگر از گناه در دل پشیمان نشود

جزم

در زمان ... [illegible] وانتوب الیه کوید ... [illegible]

[illegible]

بعد ایمان نماز است در خبر است اول ما یحاسب به العبد
الصلوة یعنی نخستین چیزی که فردا قیامت حساب
کرده شود نماز است و در خبر دیگر است الصلوة عماد الدین
فمن اقامها فقد اقام الدین ومن ترکها فقد هدم
الدین یعنی نماز ستون دین است هر که از بهر پای
دارد پس بدانکه بر پای داشت دین را و هر که ازوی
ترک کرد پس بدانکه خراب کرد دین را

شعر

خواهی که ایوان دین بر پای ∴ دوستی نماز بگزین تن
خواهی که بیابی این ویچ ∴ بر خاک بنه حق جبین تن

فصل لازم تر چیزی از چیزها نماز یعنی چیزی
که نماز را تقدیم کند جائز نبود طهارت است و آن انواع است
وضو و غسل و تیمم و تطهیر محل نجاست حقیقی بیان این
انواع وضو کثیر الوقوع است از آن جهت بدایت بذکر
او کرده آید

فصل فریضه وضو شستن روی
و دو دست تا آرنجها و دو پای تا شتالنگها و مسح ربع سر
و ریش و در روایتی مسح تمام سر و ریش فرض است و در روایتی مسح

بری

ریش اصلا فرض نیست و حد او از رستنگاه موی پیشانی
تا زیر زنخ و از نرمه گوش تا نرمه گوش دیگر است و اثر در
چشم و زیر موی ریش و موضع جراحت که آب رسانیدن بر وی
مضرت و زیر شکستگی و زیر جامه که زنده بود که بندد
و یا بر جراحت بندد ساقط است و صاحب جبیره مانند
آن بجای شستن مسح کند و اگر نکند نزدیک امام اعظم
رحمة الله علیه روا باشد و نزدیک امام ابو یوسف
و امام محمد ترک او بی عذر روا نیست و آنچه میان ریش
و گوش است ساقط نیست و آنچه در وی آب رسانیدن فرض
است در خلاف امام ابو یوسف رحمة الله علیه
و شستن پای از کعب و موزه ها پوشیده است ساقط است بوی
بجای شستن پای مسح بر موزه فریضه است بشرط آنکه
موزه ها پاک باشد و مقدار سه انگشت پای که خورد تر انگشت موزه
پاره نبود و وضو از جهت حدثی باشد که بعد از آن
پوشیده موزه رسیده و فرض او مقدار سه انگشت درست است
و شستن او آنست که از نزدیک سر انگشتان پای آغاز کند
تا ساق بکشد و مستحب آنست که خطها پیدا بر موزه ها ظاهر
شود و سر موزه پای تا پی حرج بی انواع حرج تغیر نیست حکم موزه
دارد و در پای نابه جز که است اگر آنجا که بود که بستن

دروی

بر ساق همانا انحصار است نزدیک امام اعظم مسح بر وی روا
نیست و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد روا ست و فتوی
برین قول است و مدت مسح موزه ها مقیم را یک شبانه روز و مسافر را
سه شبانه روز است و چون مدت مسح تمام شود یا شستن فرض
گردد بایستی وضو باز گردانیدن واجب نبود و سنتهای وضو
بسیار است نام خدای تعالی گرفتن در آغاز وضو و دستها
تا بند دست شستن و آب کشیدن در بینی و در دهن کردن و مسواک
و مسح گوش بباقیه آب از ابتدا مسح سر گرفته و خلال کردن
ریش و انگشتان و هر عضوی را سه بار شستن و تمام سر را
آب مسح کردن و ترتیب که در آیت وضو است رعایت کردن و
اعضا را پیاپی شستن یعنی تر تر شستن و نیت کردن
و مستحبات و نوافل وضو مسح گردن کردن و بدایت از راست
و مستقبل قبله نشستن و در سراویل از جهت دفع وسوسه آب زدن
و دعاها وضو خواندن در بزازیه الخلاصه آورده است هر که
دعاها وضو خواند جمله گناهان از اعضا او بیرون آیند
دعاهای وضو مشهور است اینجا نوشتن حاجت نیست و مکروهات
وضو آب بر روی بسختی زدن و آب در دهن به غرغره بدست
چپ کردن و سخن دنیاوی گفتن و زیادت بر سه بار شستن
و نواقض وضو یعنی چیزهایی که وضو را بشکند انواع است

و ابتدا از راست ...

آداب

بلکه

یکنوع آنکه از دو راه بیرون آید یعنی پیش و پس چنانچه بول
و غایط و مذی و ودی و باد از دبر بیرون آید و مانند
آن مذی آبی است تنک نزدیک شهوت بیرون آید و گاه باشد
که صاحبش از شهوت ... نشود و ... ضد آنست یعنی
آبی است ستبر و بعد از آنکه از شهوت کم نشود و ودی
آبی است سپید ستبر بعد از بول بیرون آید. نوع دیگر
آنکه از غیر دو راه بیرون آید چنانچه خون و ریم و زرداب
جرح از مخرج تجاوز کرده بموضعی رسد که در غسل شستن آن فرض است
و دیگر ... [illegible] بیرون آید ... از جراحت. ماند وضو نشکند
نوع دیگر قی پر کی دهن یعنی آنکه در دهن نتواند داشت
مگر بدشواری نوع دیگر خواب که تکیه ... بر یک سرین ... اعتماد
باشد و بیهوشی و دیوانگی و مستی بعد آنکه در رفتار تغیر
پدید آید و قهقهه مصلی بالغ در نماز که غیر نماز جنازه است
و قهقهه خنده آنست که ... آواز خنده را اگر کسی نزدیک
باشد شنیده شود فصل بعد از بول تنحنح کند
و ... دو ... دستان ... از قضیب چند بار
بلند ... انتشار آلت و احلیل ... ترشح یا
... تا بقیه بول بیرون آید و این را استبرا گویند
در ... علما اختلاف است بعضی چهار صد گام گویند

و هم از جنبش ماند
یا از جراحت ...

شستن

ز بعضی بیمه دانه و بعضی جوال و بعضی ده و بعضی بر
قال اما الباء عمر بعضی گویند یا بز میت زندویه بجلد الذنبه
بالا بر روده و از بالا فروده آید اما صحیح انست از طبیعت
مردمان مختلف است هرچه نفس را اطمینان دل شود معتبر
میان است اینکه یا بسیار و تطهیر موضع نجاست را بعد از فراغ
از غایط استنجا گویند و کیفیت آن انست که کلوخ را بکر
جنب گیرد از جانب پیش استعمال کند و کلوخ دوم از عقب
و کلوخ سیوم باز از جانب پیش و اگر زیادت حاجت افتد زیادت کند
و اگر یکم از آن غرض حاصل شود که از آن بسنده بود در وی عدد
معین نیست لیکن افضل انست که از سه کم نکند و هر کلوخی را
چنان استعمال کند که در محل پاک نرسد و چون کلوخ بعد کرد استنجا با
کند [illegible] بعیانه انگشت میانه موضع نجاست را
مسح کند هر بار آنرا می [illegible] دمیانه انگشت مسح کند تا اثر
نجاست زایل شود بعد که دست استعمال بکند و لکن [illegible]
تا اثری نجاست زایل شود بکند محمد بن [illegible] گوید اکثر عدد
استنجا با آب هفت بار است و اقل او سه بار و در بعضی اخبار
پنج بار آمده است و بعضی علما گفته اند تا آنزمان بشوید که طمانینت
دل و قرار باطن حاصل شود چنانچه در دل او میان آید اوند
و آنکه از وی بعد استنجا هیچ فرق نماند و زن از مرد [illegible]

بکلی

دو [illegible]

تو تشید و انگشت نصر استعمال کند و در فرج در نیارد که بشاید
موجب ضعف شهوت شود ابو علی بن عبد [illegible]
شیخ ابو القاسم رحمة الله علیه حکایت کرد صغار
زنی پیش شیخ ابو القاسم آمد و گفت یا ذکر انگشت در فرج خود
ان الفقیه انگشت بر لب ما لید لزن یا انگشت یا ذکر
لغسل یا نه لازم بود گفتم زن از مسئله پرسید
در استنجا انگشت در فرج خود در آرم یا نه جواب گفتم
انگشت خود بر ظاهر فرج برد و لکن ظاهر بشوید بشوید
باطن حاجت نیست جواب فهم کرد از نشست و برخاست
نجاست زیادت از درهم شرعی گرد مخارج نرسیده باشد
استنجا سنت بود و افضل آنست که استنجا با آب کند مگر آنکه
بی گشادن عورت ممکن نبود ترک دهد تا گشادن عورت فاسق
نگردد اگر زیادت بر درهم شرعی رسیده باشد استنجا با آب فریضه بود
و در خلا یا بجایی وقت استنجا روی بقبله نیارد و پشت
نکند و با آفتاب و ماهتاب متوجه نکند و چون بخواهد که در خلا
وقت در آید اول پای چپ نهد و چون برآید پای راست
یا چیزی که قرآن نبشته اند با خود نبرد و سر پوشیده در نیاید
و پیش از قضاء حاجت کلوخ ساخته کند و وقت در آمدن از شر
شیطان بخدای عز و جل پناه گیرد و بگوید اعوذ با
لله من الرجس النجس الخبیث المخبث من الشیطان الرجیم و در جای

[illegible]

قضاء حاجت استنجا باید کرد و اگر در صحرا باشد از مردمان
دور رود و پیش از آنکه در محل نشستن عورت بگشاید
در راه و جای نشستن مردمان و زیر درخت میوه دار و بر لب جوی
قضاء حاجت ننشیند و مقابل باد و جانب بلندی بر [illegible]
در نشستن قضاء حاجت بر پای چپ زور کند زود
فارغ شود و استنجا بسنگ و کلوخ و خاک و چوب و نمد و پنبه
و برف روا است و با استخوان و سرگین و [illegible] و خشت پخته
و انگشت سوخته و هر چه پلید است جز سرگین روا نیست
و هر چه خوردنی است جز نمک و بدست راست کراهه است و
استنقا آنست که بعد از استنجا یا بعد بیاده جا [illegible] را بجنباند
تا بول را بخود بمکد ولی از آداب است و بعضی گویند استبرا
و استنجا و استنقا یکی است

فصل فرض غسل [illegible]

در دهن و در بینی و تمام اندام شستن است مالیدن اندام
فرض نیست و سنت غسل آنست که اول دست تا بند دست بشوید
و اندام نجاست پاک کند و نجاستی که بر وی است دور کند پس
وضو کند چنانچه برای نماز میکند لیکن در جمع آب مستعمل بود در جای
نا پاک باشد پای نشوید ولیکن سر و تن سه بار بریزد جز از آن
برای دور [illegible] یا بشوید و زنان اگر گشاده گیسو [illegible]
تر در تمام گیسو فرض نیست اگر بیخ موها برسد بسنده است

ده

او از

اما زن نه لیکن جماع مرد اگرچه با کیدن بوده جنابت نزل
علو بچه تمام مردی. این رسانیدن فرضات اگر بالغ مویه غسل طاند
جنابت بالغ باشد موجبات غسل جنابت و حیض و نفاس
است جنابت افتست اگر منی بشهوت در بیداری
جدا شود یا از خواب بیدار شود و تری منی یابد خواب
یاد آرد یا نه یا سر قضیب در قبل یا در دبر غایب شود
اگرچه انزال نباشد و اگر در لب زنی یا در فرج بهیمه دارد
بی انزال جنب نشود و زن را در احتلام حکم مرد داده
و از امام محمد مرویست که اگر زن لذت انزال یاد آرد
غسل فریضه گردد اگرچه تری نباید فقیه ابو جعفر گفته است
که زنان را دو فرج است اگر منی از فرج درونی بیرون
آید غسل فریضه نشود اگر از فرج بیرونی بیرون نیاید
و دلیل بلاغت زن و صحت رحم باشد و کمتر از سه
روز نیست و بیشتر از ده نیست خونی که از رحم باشد و کمتر
از سه روز و بیشتر از ده باشد حیض نباشد خون رحمت
بود آن را استحاضه گویند زن حایض نماز و روزه ندارد
نماز را قضا نکند و روزه قضا کند و قرآن نخواند جنب
جنب و حایض مصحف نگیرد جز جنب و محدث مگر بغلاف
یعنی خریطه و مانند آن و بعضی جلد مصحف را نیز غلاف
دارند و از ناف تا زانو بر مرد حرام شود جز از حیض

بیرون آید نماز نیز غسل روا نباشد و وطی نیز غسل روا
باشد مگر آنکه باشد از ده روز پاک شده باشد و هنوز یک وقت
نماز بر وی نگذشته درین صورت نیز غسل و وطی روا نباشد
و اندک مدت طهر که میان دو خون فاصل باشد پانزده
روز ست اگر بعد گذشتن حیض بخون بیشتر از گذشتن میلاد نیز
مدة حیض و نفاس میان دو خون آن اعتبار ندارد حکم خون
روان دارد و نفاس خونی است از زن بعد زادن فرزند یا افتادن
بچه که بعضی صورت او پیدا شده است بیند اکثر مدة او چهل روز است
زیادت برآن نفاس نیست استحاضه است اقل
معین نیست و حکم نفاس در شرع حکم حیض است و خونی که زن
حامله بیند استحاضه است آورده است اگر چیزی
از فرزند بیرون آمده و چیزی در شکم مانده و وقت نماز می گذرد
زن حامله درین حالت نماز فوت نکند گویا سازد بعد از آن
بنشاند شسته چنین تواند نماز بگزارد اگر درین حالت نماز ترک
کند عاصی باشد هم آورده است اگر بچه جانب
ناف حامله بیرون آید اگر خون جانب فرج رود نفاس باشد و اگر خون
جانب فرج نرود نفاس نبود خون جراحت بود که در هر وقت
وضو کند نماز گزارد و زن مستحاضه و صاحب جراحت دائم و کسی که
او را سلس بول است یا خون بینی روان است و مانند آن هر وقت
نماز وضو کند و او را معذور گویند و تا وقت نماز باقی است هرچه خواهد

[illegible]

از زن

از فرض و نوافل بدان وضو باطل نگردد جز وقت بیرون آید اول آنکه حدث
ظاهر نشود وضو کند و حال ثبوت عذر آنست یک وقت
نماز تمام در گیرد چنانچه در تمام وقت فرصت وضو و نماز
نیابد و بعد از آن شرط بقاء عذر آنست که هر وقتی
یک بار یافته شود جز یک وقت نماز از این حدث
خالی نگذرد از عذر بیرون آید و اگر اثنای وقت حدث
حادث نشود و همیشه گاه توقف کند در آخر وقت با
آن حدث نماز بگذارد و جواز آن را موقوف داند و اگر وقت
دوم را استیعاب نکند عذر ثابت نشود نماز معهود را
باز گذارد [illegible] نبود از جهت دوری
آب مواضع یک کروه یا از جهت افزونی زحمت یا خوف دشمن
یا دد یا نا یافتن دلو و رسن یا ترس تشنگی خود
یا دابه و جز آن از اسباب عجز بجای غسل و وضو تیمم کند
و فریضه تیمم آنست که دستها بر آنچه از جنس زمین است و آن
آنست که در آتش نگدازد و خاکستر نشود چنانچه خاک
و سنگ و ریگ و زرنیخ و مانند آن بزند چیزی از آن بر دست
برسد یا نه بر روی مسح کند دوم بار دستها را بر زمین پاک آنچه
از جنس زمین است بزند دستها را تا آرنجها مسح کند باید که
دو دستها را تمام در مسح در گیرد و نیت کند در وضو فریضه

فرصت

در ذکر تیمم

نیست در تیمم فریضه است و مستحب دروی آنست که اگر امید
یافتن آب دارد که آخر وقت خواهد یافت تاخیر کند و آنچه
بشکند وضو است بشکند تیمم است و قادر شدن بر استعمال آب
نیز بشکند تیمم است و تیمم بترس فوت نماز جنازه و عید روا
است و بترس فوت نماز جمعه و فوت وقت نماز روا نیست
و اگر گمان برد که آب نزدیک است تیمم جواز نیست بیش از تیمم
طلب کند و اگر سیصد گز یا چهارصد گز است [illegible] و اگر همراه
او آب دارد که بها میدهد اگر بها ندارد یا در بها غبن فاحش
است تیمم کند و اگر بها دارد و غبن فاحش نیست بخرد و وضو
کند تیمم نکند

[illegible] تطهیر نجاست است

بدانکه نجاست یا عین او دیده شود یا نه اگر عین است طهارتش
زوال عین او محتاج بعلاج بود چنانچه خون پلید و چربی روغن
پلید و مانند آن و اگر دیده نمیشود چنانکه آب پلید و بول بار
بشوید و هر بار بفشارد ولیکن [illegible] نشود چنانچه بوریا و
بر [illegible] و مانند آن هر بار [illegible] شسته شد است و
[illegible] پلید و مانند آن زمین خشک [illegible]
[illegible] پلید نیست [illegible] پلید [illegible]
[illegible] چنانچه نجاست [illegible] و مانند آن
[illegible] نجاست دو نوع است

تطهیر نجاست

مغلظ چنانچه خون و خمر و غایط و بول آدمی و پیخال ماکیان و
بول جانورانی که گوشت ایشان حرام است و مانند آن و مخفف
چنانچه بول اسپ و بول جانورانی که گوشت ایشان حلال است و پیخال
پرندگانی که گوشت ایشان حرام است و در سرگین اختلاف است نزدیک امام
ابوحنیفه نجاست مغلظ است و نزدیک امام ابویوسف و امام محمد نجاست
مخفف است و از نجاست مغلظه مقدار درم شرعی عفو است و لیکن مقدار
عرض کف دست است یعنی تا چندان که در دست آب نگاه دارد ولیکن
آب قرار گیرد و از مخففه ربع جامه تا ازار جامه عفو است و پیخال کبوتر
و کنجشک پلید نیست کاهی را بتواند برد و کلان

فصل [illegible]

ده در ده یعنی صد گز از روی مساحت اگر نجاستی افتد پلید نشود
تا اثر او یعنی رنگ و بوی و مزه در آن پیدا نشود و چون در چاه نجاستی افتد
پلید گردد اندک یا بسیار پلید شود و چون چاه پلید گردد
تمام آب کشند مگر در آن موش و کنجشک و مانند آن که بیست دلو
میانه تا سی دلو بکشند و اگر گربه و ماکیان و مانند آن
بمیرد چهل دلو تا شصت دلو پاک شود و بیشتر [illegible]
و اگر آدمی [illegible] در چاه چشمه دار یعنی آنکه هر چند از وی
آب می کشند دیگر بیرون آید چندان بکشند که دو مرد [illegible] گویند
جمله آب چاه بیرون آمد و بر قول امام محمد دو صد دلو تا سیصد دلو

باشند پاک نشود و مرغ نیز که در تنور و تغول و مانند آن اند خون
دو تن تا لبریز را پلید نکند و انگور از جایی موشی بیرون آید که وقت
افتادن او معلوم نیست اگر آماسیده است و یا ریزیده است کسانی که بدو
وضو و غسل کرده اند نماز یک شبانروز باز گزارند و لیکن نزدیک امام اعظم
و نزدیک ابو یوسف و امام محمد ازان وقت که او را موش پلید
اند نماز گزارند نماز ها سابق را اعاده کرد [illegible] حاجت نیست ازانکه احتمال
دارد [illegible] غلیواز یا جانوری دیگر انداخته باشد
و اسب [illegible] گوشت او مباح است پاک است
و پس خورده [illegible] و [illegible] بهایم پلید است و پس خورده گربه
و موش و سایر [illegible] خانه و [illegible] کرده مکروه است و پس
خورده خر و استر مشکوک است اگر جز آن آبی نباشد وضو کند و تیمم با آن
ضم کند و هر کدام را مقدم دارد روا باشد
نماز ستر عورت است و عورت مرد از زیر ناف تا زانو است و زن
حره تمام عورت است مگر روی و کف دست و قدم و کنیزک همچو مرد است و پشت
و شکم او نیز عورت است و اندک تر از چهار یک هر عضوی که از
[illegible] عفو است چنانچه در نجاست مخففه و بعضی در عورت غلیظ
قدر درم اعتبار کنند و اگر جامه نیابد برهنه نشسته به رکوع و سجود
بگزارد ولیکن اولی است [illegible] و با جامه پلید [illegible]

جنو

حنفی او پاک است یا تمام پلید است بدل باشد بوضعی گزارد
با پاکی نا بی‌شک یا ستر عورت **فصل شرط پنجم** روی آوردن
بقبله است در مکه بعین کعبه و در غیر مکه بجهت کعبه و در محل
اشتباه جهت کعبه بجهتی که تحری آرد و دل او گواهی
دهد اگرچه خطا باشد و اگر در اثنای صلوات دریابد بگرداند
جانب قبله شود نماز نشکند وجهت کعبه میان دو مغرب است
یعنی محل غروب آفتاب در تابستان و محل غروب آفتاب در
زمستان بعضی گویند در حق جانب مغرب تابستان گزارد
دیگر حق جانب مغرب زمستان و در ذهلی رو آیت هند و ستان
راست میان دو مغرب است و کسی را بر دابه بیرون شهر نفل
گزارد یا خائف باشد از دشمن یا از دده از استقبال قبله ساقط
شود **فصل شرط ششم** بعضی در دل داشتن آنکه لله
نماز میگزارم و برای سنت و تراویح و فرض نیت تعیین باید
و مقتدی را نیت متابعت نیز باید و در نماز جنازه صلوة
[illegible] و دعا برای میت نیت کند و شرط نیت آنست
که میان نیت و تحریمه بعملی منافی فصل نکند **فصل شرط هفتم**
وجوب نماز و شرط ادا او ستمده وقت نماز باول نماز صبح
صادق است تا آنکه آفتاب برنیاید و صبح صادق سپیدی است
که در کرانه آسمان بعرض پیدا شود و وقت نماز پیشین از گشتن

افتاب تا انکه سایه هر چیزی دو [بار] سایه اصلی دو چندان
او شود ولیکن نزدیک اما به اعتبار حضرت رسول الله زود تر
[illegible] تا انکه سایه هر چیزی اصلی ضمجمار
او شود و سایه اصلی سایه است که کم شدت سایه بود و منتهی شود
و از وی سایه زیادت شدن گیرد و لیکن مختلف است در برج حمل
چهار نیم قدم و در ثور سه نیم قدم و در جوزا دو نیم قدم و در
سرطان یک نیم قدم و در اسد دو نیم قدم و در سنبله سه نیم قدم و در
میزان چهار نیم قدم و در عقرب شش نیم قدم و در قوس هشت نیم
قدم و در جدی ده نیم قدم و در دلو هشت نیم نیم قدم و در حوت
شش نیم قدم و قدم هفتم حصه قد قامت آدمی است در هر چیزی
بجای قدم هفتم حصه معتبر است و در بعضی کتب
جمله افتاده و در شرح [illegible] که بعضی مثل گویند در سرطان
و اسد و سنبله ششم حصه هر چیزی و در جدی و دلو و حوت چهارم
حصه هر چیزی و در حمل و ثور و جوزا و میزان و عقرب و قوس
هفتم حصه هر چیزی است ولی [illegible] است که با کار رفته است
و در بعضی شرح [illegible] لیکن که سایه اصلی بحسب آنکه
نیز اختلاف دارد بس تقدیر سابق بر حسب شهری دور ابحی
باشد و [illegible] شرح [illegible] بر نسبت شهری دور ابحی دیگر باشد

دو [illegible]

ووقت دیگر بیرون آمدن وقت نماز پیشین است بر حسب اختلاف
تا آنکه آفتاب فرو نرفته است ووقت نماز شام از فرو رفتن
آفتاب تا آنکه شفق غایب نشود ودر شفق اختلاف است
نزدیک امام اعظم سپیدیست که از پس مغرب است پس سرخی ونزدیک
امام ابو یوسف وامام محمد سرخی است ووقت نماز خفتن از غایب
شدن شفق تا آنکه صبح صادق برنیامده است ووقت وتر نماز
خفتن یکی است لیکن میان ایشان ترتیب لازم است
ازان جهت وتر را بر نماز خفتن مقدم نکند ووقت مستحب
در نماز بامداد هنگام روشنایی است ودر نماز پیشین در تابستان
آخر وقت ودر زمستان اول وقت ودر نماز دیگر در زمستان
وتابستان آخر وقت است لیکن آن قدر تاخیر نکند که آفتاب
متغیر شود وچنان گردد که چشم درو خیره نشود که تاخیر
تا آن وقت مکروه است ومستحب در نماز شام اول وقت است
ودر نماز خفتن قریب ثلث شب وتاخیر او تا نیم شب مباح است
وبیشتر ازان مکروه ومستحب در وتر آخر شب است اگر اعتماد بر
بیداری دارد واگر نه پیش از خواب بگزارد ودر روز ابر مستحب در
عصر وعشا تعجیل است ودر باقی صلوات تاخیر ونزدیک طلوع
آفتاب واستوا وغروب نماز غیر فریضه وسجده تلاوت ونماز

جنازه مکروه است و نماز فریضه روا نیست مگر اینکه عصر همان
روز روا است لیکن تاخیر او تا وقت غروب مکروه است جنبه
بار گذشت و بعد صبح صادق تا بر آمدن آفتاب و بعد از نماز
دیگر تا زرادن نماز شام نفل مکروه است اگرچه جنس یابند
از لازم شده باشد و قضاء فوایت و سجده تلاوت و نماز جنازه
و دو رکعت سنت نماز بامداد مکروه نیست و نزدیک امام شافعی
تحیت مسجد و دو رکعت طواف نیز مکروه نیست
پنج وقت سنت مؤکده است در حق مردان نه در حق زنان
و بعضی گویند واجب است و الفاظ بانگ نماز معروف است
و اقامت همچو بانگ نماز است مگر اینکه بعد حی علی الفلاح
قد قامت الصلوات دو بار گوید و الفاظ بانگ نماز جدا جدا
گوید و الفاظ اقامت پیاپی گوید و در نماز بامداد بعد حی
علی الفلاح الصلوة خیر من النوم دو بار زیادت کند و در بانگ نماز
و اقامت روی سوی قبله کند مگر در حی علی الصلوة و
حی علی الفلاح روی در راست و چپ بگرداند و قدم بر جا دارد
و نماز فوت شده باشد چون قضا کند بانگ نماز و اقامت گوید
و اگر نماز ها بسیار فوت شده باشد برای اول بانگ نماز و اقامت
بگوید و در باقیه او را اختیار است هر دو گوید یا بر اقامت

قبله کند

بنشاند لشکر موخر میان بانگ نماز و اقامت بنشیند مگر در نماز شام
و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد در نماز شام نیز بنشیند نشستن
سبک و بانگ نماز جنب و مست و دیوانه مکروه است و بانگ نماز
نشسته نیز مکروه است مگر آنکه برای نفس خویش گوید نه برای
مشغول گشتن و تثویب یعنی اعلام بعد اعلام چنانکه الصلوة
الصلوة یا قامت قامت و مانند آن نزدیک متأخران روا است
و بر قول متقدمان مکروه است مگر در نماز بامداد نزدیک
امام ابو یوسف تثویب مخصوص بکسانی است که به کار مسلمانان
مشغول اند چنانکه مدرس و قاضی و مفتی و مانند ایشان
و بانگ نماز پیش از وقت نباید گفت و اگر افتاد در وقت اعاده
باید کرد و نزدیک ابو یوسف در نماز بامداد در نصف آخر شب روا است
فرض در نماز شش است تحریمه و قیام و قرات و رکوع و سجود و قعده
اخیر است و نزدیک امام اعظم فریضه است و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد
فریضه نیست. تحریمه شروع کردن است بذکر خالص خدای تعالی
برای تعظیم که متضمن دعا و سؤال نیست چنانکه الله اکبر یا الله
اعظم یا رحمان اکبر یا سبحان الله یا تبارک الله
یا الحمد لله یا لا اله الا الله و مانند آن و شروع باللهم اغفر لی

یا استغفر الله وماننداین که در این معنی سوال است روا نباشد
و باید تکبیر نه مد کوید که اگر مد در همزه الله و همزه اکبر مفسد صلوة است
و در لام الله زیادت مد الف الله خطا است و فریضه
قراءة نزدیک امام اعظم یک آیة اگر چه خرد باشد و نزدیک
امام ابو یوسف و امام محمد سه آیت خرد یا یک آیت دراز چنانچه
آیت الکرسی و آیت قل اللهم مالک الملک وماننداین و قراءت در
نماز فریضه در دو رکعت فرض است در باقی فرض نیست و در غیر نماز
فریضه از وتر و نوافل در جمیع رکعات فریضه است و سجده نهادن
پیشانی و بینی یا پیشانی تنها است و نزدیک امام اعظم به بینی
تنها نیز روا است و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد بغیر عذر روا
نیست و در سجده داشتن پایها بر زمین فرض است اگر پیشانی
و بینی نهد و پایها بر داشته باشد چنانچه بر زمین نرسد نماز
روا نباشد در هدایه این را قول امام قدوری گفته است و قعده
اخیر بر اندازه التحیات خواندن فرض است و ثمره اختلاف در
فرضیت بیرون آمدن از نماز بفعل مصلی در دوازده مسائل
بیان کرده اند و آن اینست که بعد از قعده اخیر پیش از بیرون
آمدن بفعل مصلی کسی که به تیمم نماز میگزارد آب یابد یا مدة مسح
موزه را وقت مسح تمام شود یا پای از موزه بعمل اندک بیرون آید

نیز روا است

18

یا امیه که نه قراءة میگزارد آیتی آموزد یا کسی از جهت نا
یافتن جامه برهنه میگزارد جامه یابد یا کسی از جهت عجز
نماز باشارت میگزارد قادر بر رکوع و سجود شود یا نمازی
که فوت شده باشد یاد آرد یا امام را الحدث بدیله امی را
خلیفه کرد یا در نماز بامداد آفتاب بر آید یا در نماز جمعه
وقت نماز پیشین که یکی از شرایط جمعه است بیرون آید یا جبیره بسته
باشد بعد به شدن بیفتد یا معذور را عذر منقطع گردد در این
همه صورتها نزدیک امام اعظم فاسد شود و نزدیک امام ابو یوسف
و امام محمد فاسد نشود زیرا که بیرون آمدن از نماز بفعل مصلی
نزدیک او فرض است و لکن هنوز حاصل نشده بود که مفسد صلوة حاصل
شد و نزدیک ایشان فرض نیست فرایض صلوة بقعده تمام شد
مفسد صلوة بعد تمام فرایض مفسد نشود سؤال ترتیب
در فعلی که یکبار فرض است در تمام نماز جز قعده اخیر یا در هر رکعت
جز رکوع از فرایض است چنانچه در مقدمه کیدانیه آورده در
وقایه و کتب دیگر این را در شمار فرایض جز انیاورده جواب
ترتیب یک بار فرض است در تمام نماز جز قعده اخیر صفت
و تابع لیس فرایض است از فرایض اصلیه نیست از آن جهت
در عامه کتب در فرایض نیاورده در احکام فرایض آورده والله اعلم

نماز قراءة فاتحه و سورة با سه آیت قصیر یا یک آیت طویل بعد از فاتحه
در بعضی دو رکعت نخستین بقراءة و ترتیب در فعل مکرر چنانچه سجده
و تعدیل ارکان یعنی قرار گرفتن در رکوع و سجود و قعده اولی
التحیات خواندن در هر دو قعده و بیرون آمدن از نماز بلفظ سلام
و قنوت در وتر و تکبیرات عیدین بلند خواندن در جهریه
و آهسته خواندن در سریه و آخر فرض و واجب در محل
خود و خاموش ماندن مقتدی وقت قراءة امام و متابعت امام
در هر حال اقتدا کند اگر چه از نماز شمار نشود و سجده تلاوت
و سجده سهو اگر سهو واقع شود و گر آهسته واجبی را از
نماز بسهو ترک کند چیزی نقصان آن بسجده سهو واجب شود
و سجده سهو آهسته که بعد از دو سلام و نزدیک
بعد از یک سلام دو سجده کند بعد از آن بنشیند التحیات خواند
و درود و دعا نیز در آن قعده آرد اختیار محققان اینست
و اگر از قعده اولی سهو کند اگر بقیام نزدیک باشد نگردد سجده بجا
آرد و اگر بقعود نزدیک باشد باز گردد و سجده سهو واجب نشود
و اگر از قعده اخیرة سهو کند باز گردد تا آنکه در رکعت دیگر ضم کند
تا شش رکعت شوند و اگر در قعده اخیرة نشیند و از سلام سهو
کند باز گردد تا آنکه در رکعت بجز سجده نکرده است و گر سجده کند
باز نگردد یک رکعت دیگر ضم کند تا چهار رکعت فریضه و دو رکعت

باز

نفل

باطل شود و سجدهٔ سهو بجا آرد و اگر در نماز شک افتد که نداند
چند رکعت گزارده است و اگر شک عادت او نیست از سر گیرد
و اگر بسیار می افتد در نماز حصول جستن گمارد هر چه غلبه
گمان باشد بر آن عمل کند و اگر در آن چیزی که واقع شد اهل
اقل را اعتبار کند بر آن بنا کند

فصل در سنتهای نماز

بر داشتن دستها در تکبیر اول و تکبیر قنوت و عیدین برابر گوش
و زنان تا کتف بر دارند امام شافعی مردان را نیز بر داشتن تا کتف
گفته اند و نزدیک امام مالک تا سر بردارند و گشاده داشتن
انگشتان از بر داشتن دست و امام را تکبیر بلند گفتن و سبحانک
اللهم و بحمدک و تبارک اسمک و تعالی جدک و لا اله غیرک
بعد از آن گفتن حمد و ثنا و در روایت مشهور ثنا است
و اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بسم الله الرحمن الرحیم
امام و منفرد را آهسته گفتن و بعد فاتحه آهسته آمین گفتن امام
و منفرد و مقتدی را نیز در جهریه و دست راست و دست چپ
فرود ناف داشتن و زنان بر سینه دارند و نزدیک امام شافعی
مردان نیز بر سینه دارند و تکبیر رکوع و سجود و تسبیحات رکوع
سه کرت بار گرفتن زانو را بر ستها با گشادگی انگشتان در رکوع
امام را سمع الله لمن حمده و مقتدی و منفرد را ربنا لک الحمد
گفتن و در سجده دستها و زانو بر زمین داشتن و گشادگی

تکبیر

جنب وا ایستادن پای راست در قعده و زنان را بر سرین نشستن
و پایها جانب راست بیرون آوردن و ایستادن بعد رکوع و نشستن
میان دو سجده و درهر بجای غیر علیه السلام و دعا ماثور در قعده
اخیره و سلام جانب دو جانب فصل مستحبات در نماز دیدن موضع سجده
در قیام و کرد آوردن دهن خاژه و بیرون آوردن دستها از آستینها
نزدیک تکبیر و دفع سرفه تا تواند و ایستادن برای نماز چون موذن
در اقامت حی علی الفلاح برسد و شروع کردن امام بعد قامت الصلوة
برسد و ترتیل در قرات و آن عبارتست از اداء حروف و رعایت
وقوف و برابر داشتن سر با پشت در رکوع و تقدیم آنچه فرودتر
از اعضاء بود یا آنچه بالاتر است در سجود و بعکس بر داشتن و سر میان
دو دست داشتن در سجده و انگشتان دست و پا را متوجه
سوی قبله کردن و جدا داشتن پاها در قیام موازنه چهار
انگشت بود دست در قعده و از بها داشتن و روی گردانیدن راست
وچپ در سلام و زیادت کردن بر سه تسبیح در رکوع و سجده و منفرد
را بعده طاق و کشاده داشتن بازوها از پهلو و شکم از ران
و ران از ساق و ساق از زمین در سجده و زنان را عکس این
و منتظر ماندن مسبوق فراغ امام را در ایستادن برای باقی نماز
و قراة بود قدر پنجاه آیت در بامداد موازنه سه آیت در رکعت اولیا

ستینها

دیگر الاعدا

و قنوت در رکعت ثانیه و در نماز پیشین در هر دو رکعت اوّل
از بامداد و در عصر و عشا در موازنه رکعت دوم از بامداد و در
نماز شام سوره کافرون و این از سوره لم یکن تا آخر قرآن
است و این در حالت اختیار است اما در حالت ضرورت سفر حرام
بود نماز را تخفیف درست بخواند و این تفصیل در تهذیب فقه
و دیگر روایت که در نماز بامداد و نماز پیشین طوال مفصل خوانند
و آن از سوره محمد و بعضی گویند از سوره فتح و بعضی گویند
از سوره قاف تا سوره بروج است و در نماز دیگر و خفتن
اوساط مفصل خوانند و این از سوره بروج تا لم یکن
است و در نماز شام قصار مفصل خوانند و آن از لم یکن
تا آخر قرآن است [illegible] از تکرار تکبیر و شمار
آیتها و تسبیحها درست و بخفیه نگاه داشتن انگشتان را
کشیدن تا آواز کند و بجامه و تن بازی کردن و سنگ ریزه دور
کردن مگر آنکه در سجده مشغول بود یک بار رخصت باشد
و دراز ... و جدا التفات کردن چنانکه روی از قبله منحرف گردد
و اقعا یعنی چون سگ نشستن و آن آنست که زانوها بر پا کند
و دستها بنشیند و بعضی گویند اقعا آنست که بر سر پاشنه‌ها نشیند
چنانکه بعضی عوام میان دو سجده می‌نشینند و اصح قول اول است
و گستردن بازوها در سجده مردان را اما زنان را می‌باید که بجنبند
می‌کنند و در سلام با اشارت دست ... مشتق ... بعد از عوض

موی و لب را فشرد آنچه که بر تارک سر جمع کند و بر پیشانی نه و بافته
بلد و بعضی گویند عقص آنست که گیسو ها را گرد سر بپیچد
و بر گردن جامه در سجده زدن و سدل و آن آنست که جامه
بر سر یا بر کتف اندازد که اطراف او فرو هلد و کشاده گذارد و چشم
بستن و ایستادن امام در طاق مسجد اما چون امام
در طاق مکروه نیست و تنها ایستادن امام در بلندی بر قدر
قد قامت مرد و بعضی گویند بر قدر یک گز و عکس این
که امام تنها فرود باشد و مقتدیان در بلندی و پوشیدن جامه
که در آن صورت جانوری است و داشتن صورتها بر سقف یا
در پیش مصلی یا برابر او در دیوار سمت قبله مگر آنکه خرد باشد یا
یا سر بریده یا صورت درخت و مانند آن بود که آن مکروه نیست و نیز
مانند هر شیء که باشد و چیزی بر دهن داشتن که مانع قراءة باشد
و فرو بردن آنچه میان دندانها است اگر اندک باشد و تمام کردن
قراءة در رکوع و دست پیش از زانوها در سجده بر زمین داشتن
جلس بعد از و عکس آن در ایستادن و خاک از پیشانی پیش از فراغ
از نماز دور کردن و کشاده داشتن انگشتان در غیر رکوع و سجده
انگشتان و لب به یکدیگر انداختن و پوشیدن جامه خوش بوی و موزه که تنگ
و پای گیرد و تعیین سوره ها در نماز جمعه چنانکه بخوانند
و خواندن دو سوره در یک رکعت یا طول کردن سوره ...

یعنی

انگشتان

وتقدیم سورت متاخر بر متقدم اگرچه در دو رکعت بود و دراز
کردن رکعت دوم در فرایض و سجده و نشستن و بسیار کردن
و دراز کردن نماز چنانچه مقتدی را ملال آید و در نفل روز
قراءة بلند خواندن و تکرار سورت در یک رکعت در فرایض و استنجا
تا آب از ادب [illegible] کسی فوت و تعلیم کردن [illegible]
فصل فيما يفسد الصلاة از آنچه فاسد گرداند نماز مصلی است
در خواب یا بیداری عمدا یا سهوا اندک یا بسیار و دعایی که طلب کند
[illegible] نیست چنانچه [illegible] زوجه نیک ده [illegible]
و تنحنح کردن بی علت و جواب عطسه گفتن و سلام
و رد سلام کردن و خنده قهقهه حکم [illegible] دارد و دیده خواندن
از مصحف و خوردن و آشامیدن و عمل کثیر کردن و فاسد [illegible]
نیز فاسد کننده نماز است
فصل [illegible] وتر [illegible]
پیش سلام و نزدیک امام شافعی یک رکعت است و بیک قول
سه رکعت است بدو سلام و در غیر وتر دعا قنوت نیست و نزدیک
امام شافعی در رکعت دوم از نماز بامداد نیز دعا قنوت خواند
و نزدیک علما [illegible] ما نخوانند و اگر در نماز بامداد قنوت
خواند مقتدی [illegible] ساکت ماند فصل سنت
پیش از نماز بامداد و بعد از نماز پیشین و نماز شام و نماز خفتن

دو رکعت است وبعضی از نماز پیشین وپیش نماز جمعه وبعد
از نماز جمعه چهار رکعت است. اما چهار رکعت پیش از نماز خفتن
وچهار رکعت بعد از نماز خفتن وشش رکعت بعد از نماز شام
مستحب است. ودر ماه رمضان بعد از سنت نماز خفتن بیست
رکعت سنت موکد است مردان وزنان را ونزدیک بعضی
روافض مردان را سنت است نه زنان را واین را تراویح کویند
بده سلام کزارد پس چهار کانه رکعت بعد از چهار رکعت بنشیند
ولیکن نشستن مستحب است وسنت در تراویح ختم است وکر ختم
نتواند سوره اخلاص خواند یا از الم ترکیف تا آخر قرآن دو بار
خواند در کل ختم باشد وجماعت در تراویح سنت است اما بزد
کفایت اکر بعضی بجا ارند بعضی تنها کزارند سنت جماعت از ایشان
ساقط شود ونفل را زیادت بر چهار رکعت نکزارد ونفل شب
زیادت بر هشت ودر نفل روز چهار کان رکعت بتحریمت واین
نزدیک امام اعظم است ونزدیک امام ابو یوسف وامام محمد از
شب دو کانه کزاردن بتحریمت ونماز نفل وروزه نفل بشروع لازم
شود واکر بشکند قضا کند ودر پایدار رشتها اقتدا نماید واز
فوت شدن سنتها جز فوت شود قضا ندارد مکر سنت
نماز بامداد اکر با فریضه فوت شود تا وقت زوال باتفاق قضا
کرده شود وبعد از آن اختلاف است واکر بی فریضه تنها فوت شود

نماز م

تراویح

زکل

نزدیک امام اعظم و امام ابو یوسف قضا کنند و نزدیک امام محمد
بعد از برآمدن آفتاب تا نیم روز قضا کنند و اگر چهار رکعت سنت
ظهر پیش از فریضه گزارد کنند بعد از فریضه ظهر پیش از دو رکعت
گزارند و نزدیک امام محمد بعد از دو رکعت
اگر ایستادن نتواند یا از بیماری یا از زحمت برسد نشسته گزارد
و رکوع و سجود و اگر رکوع و سجود نتواند باشارت گزارد و اشارت
سجود فروتر از اشارت رکوع کند و اگر نشستن هم نتواند
بپشت غلطد یا بپهلو اگر بپشت غلطد پا سوی قبله آرد
و چون بپهلو غلطد روی سوی قبله کند بسر اشارت کند برکوع
و سجود و اگر بسر هم نتواند نماز تاخیر کند و بچشم و دل اشارت نکند و نزدیک
امام زفر بچشم اشارت کند و اگر سر هم نتواند بدل اشارت کند و اگر
ایستادن نتواند رکوع و سجود نمی تواند نشسته باشارت گزارد
و اگر در اثنای نماز مریض شود نماز فرو نکند بر آنچه تواند تمام کند
و اگر مریض در اثنای نماز تندرست شود اگر نشسته برکوع و سجود
میگزارد باید ایستاده نماز کند و اگر باشارت میگزارد از سر گیرد
در کشتی نماز نشسته گزاردن اگر در کرانه بسته اند باتفاق روا نیست
و اگر در رفتن است و لیکن عذر دارد با ایستادن مثل سر میگردد باتفاق رواست
و اگر عذر نیست نزدیک امام اعظم رواست و نزدیک امام ابو یوسف
و امام محمد روا نیست اما توجه قبله شرط است در هر بار که کشتی بپیچد

اورا بکرداند بکردد سوی قبله بخلاف نماز نفل بر دابه

فصل سجدهٔ تلاوت

آنکه خوانند و شنوند نیز اگرچه در نماز نباشد
سجده واجب شود و اینرا سجدهٔ تلاوت گویند و ستر عورت
و توجه قبله و طهارت که در نماز شرط است درین سجده نیز شرط
است سجده کند و سبحان ربی الاعلی سه بار گوید و سلام
واجب نیست و مستحب است که اول و آخر تکبیر گوید و اگر نه گوید سجده
روا باشد در تاتارخانیه حجت آورده تکبیر سجدهٔ تلاوت مستحب است
ترک نکند که این مذهب است که همه سلف عمل کرده اند و سجدهٔ تلاوت
واجب موسع است در عمر هر وقت که بجا آرد روا باشد لیکن اولی
آنست که بر فور آرد در تاتارخانیه حجت آورده است و اگر بر فور
سجده میسر نباشد مستحب است که سمعنا و اطعنا غفرانک ربنا والیک المصیر
بگوید بعد از وقت استعداد که کند سجده بجا آرد اگر یک آیت سجده
در یک مجلس تکرار کند یک سجده لازم آید و اگر آیات سجده مختلف
خواند در یک مجلس یا یک آیت در چند مجلس خواند بقدر آیات و مجالس سجدها
واجب آید و سجدهٔ تلاوت که در نماز واجب شود آنرا بیرون
نماز روا نباشد

فصل صلوة المسافر

ازان یاد داده است بقصد
سیر سه روز سیر که میانه چنین شتر یا مشی قدم بعضی گویند بقصد
سه منزل معنای تعین کرده اعتبار کنند و درین سه روایت است چهار

کرده و پنجاه چهار و شصت سه یعنی پنجاه چهار آن متوسط
است فتوی بدان اند و در کتاب هدایه آورده است اعتبار
سه روز سیر منزل و گر میانه کنند در هموار نزدیک اند میان ایشان
فرق نیست فریضه چهار رکعتی در حق مسافر بمحرد تجاوز از
آبادانی دو رکعتی گردد و افطار روزه ماه رمضان رخصت
شود و اگر چهار رکعت گزارد اگر دو رکعت بنشیند نماز
روا باشد دو رکعت فریضه شود و دو نفل گردد و اگر در دو
رکعت نه نشیند فرض او باطل شود زیرا که قعده اخیره
در حق مسافر در دو رکعت است و اگر از قعده فوت شد و چون
در وطن اصلی برسد یا در شهری یا دیهی پانزده روز نیت
اقامت کند مقیم شود و اگر نیت اقامت نکند اگرچه
سالها در شهری بماند مسافر باشد و معتبر در نیت سفر و
اقامت اصل است نه تبع چنانچه زن و بنده و لشکری معتبر
در حق ایشان نیت متبوع ایشان است مگر در وطن اصلی
اقتدای مسافر بمقیم در وقت روا باشد فرض او بتبع امام مقیم
چهار رکعتی شود و اقتدای مسافر بمقیم در قضا روا نیست
و سفر طاعت چنانچه حج و سفر معصیت چون سفر دزدی و
امثال آن در رخصت برابر است فصل اقامت جمعه

شرایط است یکی مصر و اقامت حدود کند و بعضی
بر شرط کرده اند و روا باشد که در یک شهر چند جا نماز جمعه
بگزارد دوم شرط سلطان یا نایب او ست سوم
وقت ظهر تا اگر در اثنا نماز جمعه وقت ظهر بیرون آید
جمعه باطل شود چهارم خطبه پس از نماز گشت اگر
تحمید یا تسبیح باشد و نزدیک امام یوسف و امام محمد
ذکری دراز باید آنرا در عادت خطبه خوانند و بعضی
گویند اقل او مقدار التحیات است سنت است که
دو خطبه خوانند میان ایشان بجلوس فصل کنند پنجم
شرط جماعت است سه نفر جز امام و نزدیک امام ابو یوسف
دو نفر جز امام و نزدیک امام شافعی چهل نفر احرار
مقیم ششم اذن عام [illegible] بالتاتارخانیه
نماز جمعه گزارد روا نباشد و نماز جمعه بر زن و بنده و مسافر
و مریض و نابینا و نه بابی واجب نیست و اگر حاضر شوند روا
باشد و بادا جمعه ظهر از ایشان ساقط شود و در
شهری که اقامت جمعه است نماز پیشین بجماعت گزاردن مکروه
است و در دیه مکروه نیست و اگر پیش از نماز جمعه ظهر گزارد

و بعد از آن بنماز جمعه سعی کند ظهر او باطل شود و جمعه را در نیابد
یا در نیابد اگر نماز جمعه یا در سجده سهو بیابد جمعه تمام
کند و نزد امام محمد اگر رکعت دوم بیابد جمعه
تمام کند و اگر نه ظهر گزارد و چون موذن بانگ نماز جمعه گوید
سعی واجب آید و هر چه مانع سعی است ممنوع شود و چون
امام بیرون آید تا آنگاه از فریضه فارغ شود بجز قضا
نماز نگزارد و هیچ سخن نگوید و نگزارد اثنای امام سنت
امام بیرون آید سنت تمام کند و بعد دو رکعت بعد از آن
کند باب نماز عید و واجب است بشرایط جمعه بجز
خطبه که در جمعه فرض است در عید سنت و در عید
فطر مستحب است که طعام خورده غسل کند و مسواک کند
و خوشبوی استعمال کند و لباس در صبح عید فطر صدقه
بر هر مسلمانی صاحب نصاب بشرط آنکه نصاب افزون باشد
از حاجت اصلیه و متاع خانه و اسب و سلاح و سایر چیزهایی
که بحاجت او متعلق است واجب شود از خود و
از هر یک از فرزندان صغیر و بندگان خدمت و مدبر
و ام ولد نیم صاع از مویز یا از گندم یا از آرد و نیم

از یک صاع از خرما یا از جو از ارد و سویق یا قیمت یکی
ازین جمع با فقیر را بدهد و اگر زن و فرزند کبیر و بنده
مشترک و مکاتب صدقه فطر واجب نیست و از پیش
از عید یا بعد از آن بدهد روا باشد و فقیر را و نمازگاه در
راه تکبیر بلند نگوید و اگر بعذری نماز عید فطر
فوت شود دوم روز بیارد و در عید اضحی طعام
تاخیر کند و در راه تکبیر بلند گوید و اگر بعذری فوت شود
تا سیوم روز بیارد و خطیب در خطبه عید فطر تعلیم
قربانی و تکبیرات تشریق کند و وقت نماز هر دو
عید از برآمدن آفتاب تا زوال است و آن دو رکعت است
و ثنا بخواند سبحانک اللهم تا آخر پس از تکبیرات عید
و تکبیرات عید و را تکبیر تحریمه و رکوع شش است
در هر رکعتی و این قول ابن مسعود است و مذهب امام اعظم
همین است و بر قول امیر المؤمنین علی به روایتی هفت در هر رکعتی
چهار و به روایتی پنج تکبیر در رکعت اول دو رکعت دوم به روایتی
در عید فطر هشت و در عید اضحی پنج و بر قول ابن عباس
به روایتی نه تکبیر پنج در رکعت اول چهار در رکعت دوم به روایتی

ده در هر رکعتی پنج و بروایتی دوازده هفت در اول
پنج در دوم و بروایتی ده در هر رکعتی پنج و بروایتی
سیزده هفت در اول هفت در اول و شش در دوم
امام شافعی قول ابن عباس رضی الله عنه گرفته است
بعضی گویند روایت نه تکبیر گوید با تکبیر تحریمه و رکوع
دوازده شود بعضی گویند روایت روایت دوازده
یا سیزده پس پانزده یا شانزده و بعضی گویند شود
و تکبیرات عید در اول پیش از قرائت آید و در دوم بعد
از قرائت و این نزدیک علما است و نزدیک امام شافعی در
هر دو رکعت تکبیرات بر قرائت مقدم دارد و در تکبیرات
از جهت متابعت خلفا عمل بر قول امام شافعی
ابن عباس کرده است و واقع شده است
آن عمل بقول این
و تکبیرات تشریق یعنی الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله
والله اکبر الله اکبر ولله الحمد در عقب صلوات بلند گفتن
از نماز بامداد عرفه تا نماز دیگر روز عید
بر قول امام اعظم
و در قول امام ابو یوسف و امام محمد تا نماز دیگر سیزدهم سنت است
بشرط آن که صلوات مذکور در شهر بجماعت مردان مقدم گزارد
خطیب با مردان بهم جمع آید

گرفته است

تکبیرات

میرود

رکعت نماز بجماعت نیز با یک نماز دو رکعت و نه خطبه
گزارد و قراءة دراز کنند و بلند نخوانند در هر رکعتی یک
رکعت رکوع کند صحیح است بمانند نوافل و نزدیک امام شافعی
در هر رکعتی دو رکوع کند بعد ازان تا آنکه آفتاب روشن
شود بدعا مشغول باشند و اگر امام حاضر نباشد مردمان
تنها تنها بگزارند چنانچه در خسوف ماه . و وقت تاریکی
باد و خوف از صاعقه و زلزله و مانند آن امدست
[illegible] نمازی بجماعت مشروع نیست
اما هر کس بیند تنها تنها نماز بگزارند و دعا و استغفار
کنند و دیگر از حاضر نیازند و در دل تکرار کنند و نزدیک امام
محمد دو رکعت بقراءة کنند و خطبه صحیح نماز عید گزارند و زاری
کنند و امام رداء را دارند و مقتدیان تکرار کنند صحیح نیست تا سه
روز بیرون آیند در بیابان استسقا رب بسیار گویند که استغفار
در طلب باران اثری تمام است قوله تعالى فقلت استغفروا
ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا
یعنی استغفار کنید و از پروردگار خود آمرزش خواهید بدرستی
که او آمرزگار است بفرستد ابر را بر شما در حالی که نیک بارنده
باران باشد [illegible] جمعه قریب رحلت باشد بجز آید

آورد کند

توبه کنند و اداء حقوق و خشنودی کردن خصوم و اقامت
سنت از سبلت کم کردن و ناخن چیدن و جز آن استعداد
کنند چون وقت رحلت نزدیک رسید روی او سوی قبله
کنند و نزدیک او شهادتین بلند گویند تا یاد دهند باشد
چون منتهی شود تخته آرند و چشم او فرود ماکند
و هم اعضا. پس از آنکه حکم شود راست کنند بعده (ایضا)
حنوط امالت شویند و کفن بپیچند و در جنازه کنند و نماز
گزارند و بر نعش امانت دفن کنند و بخاک سپارند
و نماز جنازه چهار تکبیرات اول سبحانک اللهم تا آخر خوانند
بعد تکبیر دوم درود بر پیغامبر بفرستند بعد تکبیر سیوم این
دعا بخوانند اللهم اغفر لحینا و میتنا و شاهدنا
وغائبنا وصغیرنا وکبیرنا وذکرنا وانثانا اللهم من احییته
منا فاحیه علی الاسلام ومن توفیته منا
فتوفه علی الایمان و اگر مرده طفل باشد این دعا خوانند
اللهم اجعله لنا فرطا لنا اجرا و ذخرا و اجعله لنا شافعا
ومشفعا بعد تکبیر چهارم راست و چپ سلام گویند و در این
تکبیرات دست نیازند و اگر امام پنج تکبیر گوید مقتدی

متابعت نکنند و جنازه را شتاب برند لیکن بدویدن
نبرند و پیش جنازه نشوند و چون در مقبره برسند پیش از
نهادن جنازه ننشینند و پیش از دفن نیز از دفن
اولیا رحمت باز نگردند شهید را نشویند و کفن
ندهند و جامها از او نکشند مگر پوستین و سلاح و موزه
و مانند آن و نماز گزارند صحیح آن نحوت اول و دفن
کنند شهید آنست که در جنگ اهل حرب یا در جنگ
باغیان یا راه زنان کشته شود یا در جنگ جا یا اثر
جراحت یافته شود یا مسلمانی او را بظلم کشد و قتل
او موجب دیت نباشد بخلاف قتل خطا و مانند آن
و اگر بعد زخم خوردن چیزی بخورد یا بیاشامد یا از جراحت
او دارو کنند یا یک وقت نماز با هوش زنده ماند یا از جنگ
جا زنده بیرون آرند یا وصیت یا در شهر کشته شود و قاتل
معلوم نباشد یا بحد و قصاص کشته شده باشد در زخم صورتها
[illegible] بوجه جانی نشود بشویند و کفن دهند
همچو سایر مردگان دفن کنند [illegible]
بدانکه نماز ست اصل عبادتها و باقی زکوة است بر مسلمان حر
عاقل بالغ مالک نصاب فارغ از دین که بر وجه ملک

بگذرد

بدانکه زکوة را لازم آید نصاب مختلف است نقره دویست
درم شرعی است ولیکن پنجاه و دو نیم تولہ باشد و نصاب زر
بیست مثقال است ولیکن هفت نیم تولہ باشد در هر یکی
ازین و نصاب و در کالای تجارت قیمت آن به یکی
ازین دو نصاب برسد ربع عشر واجب آید ولیکن در
نقره پنج درم یک تولہ و نیم ماشه و شش حبه باشد و در زر نیم
مثقال است ولیکن دو ماشه و دو حبه باشد و از حیز زر و حلی
داوند و پیرایه مردان و زنان در نصاب و در وجوب و ادای
و جز مال از نصاب زیادت شود تا خمس نصاب عفو باشد
جز خمس نصاب زیادت شود خمس واجب نیز زیادت شود
مثلا جز بر دویست درم چهل درم زیادت شود پنج
درم یک درم زیادت شود و جز یکنیم تولہ زر بر هفت
نیم زیادت شود و واجب سه حبه و سه حبه زیادت شود
هر خمسی که زیادت شود صعدی طریق حساب کنند بعده
صاحب نصاب را آنچه از جنس آن نصاب در ابتدا
سال حاصل شود با نصاب ضم کند زکوة مجموع بعد
از آن بر یک مثقال سال تمام است ونقصان نصاب در میان
سال زیادت نکند بجز در اول و آخر سال کامل باشد و در

جامها و فرش‌ها و جواهر پوشیدنی و بندگان خدمت و اسباب
سواری و ستوران جفت و شتران بار و جز آن از این
معنی که حاجت است زکوة نیست اما در ستوری
آنکه نیمه سال بیشتر در چراگاه بچرند تفصیل است در حمیر
و بغال و فرس نر که گوسفند و شتر و بیجکاو و گوساله کان زکوة
نیست مگر آنک برای تجارت باشند و همچنین در
اسبان نزد ایشان امام ابو یوسف و امام محمد و نزد امام
اعظم کله اسبان ماده یا ماده و نر اگر بچرند از هر اسبی
یک دینار واجب آید یا قیمت کنند از هر اسپ ربع
عشر قیمت او بدهند و کله اسبان نر تنها و یا ماده تنها
باشند بر قولی واجب شود و بر قولی نشود
و در شتران و ستوران و گوسفندان نصاب معین است
نصاب شتر کم از پنج نیست چون پنج شتر باشند یک گوسفند
لازم آید بعد از آن از هر پنجی یک گوسفند بدهد تا بیست
چهار و چون بیست و پنج شد یک بنت مخاض یعنی ماده شتر یکساله
در سیوم در دوم در آمده و در سی و شش یک بنت لبون
یعنی ماده دو ساله در سیوم در آمده و در چهل و شش یک حقه

یعنی

حقه

یعنی ماده شتر سه ساله در چهارم درآمده و در شصت و یک جذعه
یعنی ماده شتر چهار ساله در پنجم درآمده و در هفتاد و شش
دو بنت لبون و در نود و یک دو حقه واجب آید تا صد
و بیست بعد از آن در هر پنجی یک گوسفند زیادت کنند تا صد
و چهل و چهار چون صد و چهل و پنج شود دو حقه و یک بنت
مخاض واجب آید و در صد و هفتاد و شش سه حقه و یک بنت
لبون و در صد و نود و شش چهار حقه تا دویست
بعد از آن در هر پنجی بر حکم پنجاه چهار زمین استیناف
فریضه شتر بخت و تازی در زکوة ان برابر است
و در سی گاو گوساله یک ساله نر یا ماده و در چهل گاو گوساله
دو ساله نر یا ماده واجب آید و آنچه بر آن زیادت شود یک
گوساله بحساب آن در واجب نیز زیادت شود تا اگر یک گاو
بر چهل زیادت شود یک گوساله دو ساله از جهت چهل گاو و
چهل حصه قیمت گوساله دو ساله حصه یک گاو که زیادت
بر چهل است واجب آید تا شصت در شصت دو گوساله یک
ساله واجب آید و بعد از آن در هر سی گاو یک گوساله یکساله و از هر
چهل گاو یک گوساله دو ساله بدهد و در چهل گوسفند یک گوسفند واجب
آید تا صد و بیست و در صد و بیست و یک دو گوسفند تا دویست

و در هفتاد و شش دو بنت لبون و در نود و یک دو حقه واجب

ودر دویست و پنج گویند تا یکصد و نود و نه در چهار یک چهار
گویند واجب آید بعد از آن هر صد یک گویند زیادت کنند
وجنس در زیادات هیچ روا است وحساب هیچ کاول
مصرف صدقات فقیر یعنی آنکه نصاب زکوة ندارد ومسکین یعنی
آنکه هیچ ندارد وکارکنان زکوة ومکاتب وصاحب دین وغازی
منقطع از اهل ووطن وابن السبیل که از خانه خود مال دارد
در محلی که اوست چیزی ندارد زکوة این اصناف را باید
از اداء زکوة بایشان ندهد زکوة را باهل و در بنای مسجد و تکفین
میت وقضای دین میت صرف نکنند و بزن خود وپدر و مادر و فرزند
وفرزند فرزند وفرزند و بنده و مکاتب و خادم وام ولد خویش
وغنی وطفل غنی وبنده غنی وبنی هاشم ومتعلقات ایشان
را ندهد

فصل فی العاشر

از برای اخذ صدقات از تجار
آن که است آنرا عاشر گویند هر نصابی که تاجر آنرا
بر عاشر برسد و آن مال مصارفه نباشد و امانت کسی نبوده آنرا
مال از مسلم ربع عشر زکوة بستاند واز ذمی نصف عشر حق حمایت
بگیرد واز حربی همچنان عشر مکافاة آنکه ایشان از تاجران
مسلم همچنین بستانند وسوگند مسلم را در دعوی اداء زکوة
مال فقرا بدست خود داده از زکوة [illegible] ومسلم
و ذمی را در تمام شدن مال [illegible] گرفتن عاشر

دیگر

دیگر هیچ و حرج را از بودن کنیزک ام ولد و استولاد دارند
فصل در قول غیبت
دریں نقطه دوستان حضرت
از فقرا و مساکین و مانند ایشان و صوم عیسی اسم
آن دریں قیر دشمن خدا جنت یعنی نفس اماره که نفس
نا گرسنه و تشنه است عاجز و مقهور شد طبیعت خوار را
بو طریق سوال و عجز اظهار میکنند جز سیر و سیراب
کردن قادر و قاهر باشد هوا را بر وجه فرمانش طالب الله
اللهم اغفرنا من شرور انفسنا پس روزه در کار دین
فصل در نیت روزه
اصلی بزرگ است و جماع کرد نیز
با نیت روزه از لشکر اصول آخرت تمام روزه نذر
معین ولذ واجب است و روزه نفل تعیین نیست و نیت
آن در شب شرط نیست و در غیر آن از انواع روزه چون
روزه قضا و کفارت و نذر غیر معین شرط است و اگر
در آسمان علتی یعنی ابری یا غباری باشد در ماه
رمضان خبر یکنفر عدل بنده باشد اگر چه زن باشد یا برده
خبر کند و در شوال و ذوالحجه دو حره یا یک حره باید و اگر
در آسمان علتی نباشد در هر سه ماه جمع عظیم باید
و از قول امام ابو یوسف به پنجاه تقدیر کرده و بعضی برای
قاضی تفویض کرده اند و او با صمیت است و روزه مکروه است
اگر از آن نیت محض نفل باشد و نزد بعضی گفتم نیز مکروه است

وجماع کردن بغیر شهوت فصل [illegible] وصحیح قول است
واحتلام وانزال منی بنظر وروغن مالیدن در سر وابرو وابرام
وحجامت کردن وسرمه کردن وبوسه بی انزال ودر آمدن غبار
یا مگس در حلق وخیزیدن آب در بیاضه دندان مانده باشد واز
گشتن بی روزه را تباه نکند وبیاز کردانیدن وعمل اسپی
آوردن وقی ده بردن سنگ ریزه ولهن وکاغذ را وطعام خوردن
عمدا بعد از طعام خوردن بغیر شهوت وفرود رفتن آب در حلق
یا دماغ بخطا در مضمضه وحقنه کردن ودارو ریختن
یا در گوش چکانیدن ریختن دارو در شکم یا در دماغ یا از
یا از جراحت شکم وسر روزه تباه شود ولیکن قضا لازم آید
کفارت لازم آید واگر عمدا غذایی یا دوایی بخورد
یا بیاشامد یا عمدا جماع کند روزه تباه شود وکفارت
لازم آید وبر دو نیت کفارت آزاد کند بشرط آنکه دیوانه
نکور ویا معاو دستها بریده وحاتب البعض ماکاتب است
وای وجای بروام ولد نباشد واگر برده نیابد شصت روزه
پیاپی روزه دارد واگر نتواند شصت مسکین را طعام دهد
اگر تملیک کند هر مسکین را ز صدقه فطر بدهد واگر اباحت
دو وقت طعام سیر باید داد دو غدا یا دو عشا یا یک غدا ویک
عشا ومریضی که از زیادت شدن مرض بترسد ومسافر را

حامل

حامله و زن بچه شیر دهنده اگر بر بچه یا بر نفس خود بترسد
و پیر ضعیف که بر روزه قادر نباشد بعذر ضعیف و کسی که
روزه نفل داشته اگر چه عذر نبوده روا باشد افطار و فدیه
طعام یک مسکین بر قدر صدقه فطر واجب شود و اگر مسافر
بعد خوردن مقیم شود یا زن حایض پاک شود یا بچه بالغ
گردد هنوز شب است سحر کند یا گمان کند شب بود افطار
کند و صبح ظاهر شود بقیه روزه امساک کنند و قضا
کنند لیکن کفارت لازم نیاید فصل اعتکاف یعنی درنگ
کردن در مسجد با روزه و نیت مشروع است واجب و نفل
واجب آنست که ازو نذر کنند و جز آن نفل است و اقل اعتکاف
نفل نزدیک امام اعظم یک روز است و نزدیک امام ابو یوسف
اکثر روز و نزدیک امام محمد یک ساعت و معتکف وطی و دواعی
وطی نکند و از مسجد بیرون نیاید مگر بحاجت ضروری چون
نماز جمعه و اگر بغیر آن بیرون آید یا وطی کند اعتکاف فاسد
شود و معتکف را در مسجد خرید و فروخت نیز حاضر
کردن کالا و خوردن و آشامیدن روا است فصل حج
عبادتی متعلق بهجرت اوطان و ایجاب نفس و صرف
مال در زیارت اهل الله حق سبحانه و تعالی از اشرف کار
دل فرض عمر است بر حر و عاقل و بالغ تندرست قادر بر توشه

راه و مرکب و نفقه عیال در مدت رفتن و باز گشتن و امن در
راه و در حق زنان برای سفر رفتن شوهر یا محرم نیز
شرط است و وقت حج شوال و ذو القعده و ده روز
ذو الحجه است و رکن او وقوف بر عرفات و طواف زیارت است
و احرام شرط است و نزدیک امام شافعی رکن است و وقت
وقوف بر عرفات از زوال آفتاب در روز عرفه تا صبح
عید است هر که وقوف بر عرفات پیش صبح دمید حج
فوت شد و هر که بر عرفات درین وقت یکساعتی واقف
شد حج او تمام شد طواف زیارت را وقت نیست لیکن
تاخیر او از ایام نحر مکروه است و سایر افعال حج
بعضی واجب است چنانچه سعی میان صفا و مروه و وقوف
مزدلفه و طواف وداع هنگام باز گشتن و این طواف را
صدر گویند و بعضی سنت است چنانچه طواف رسیدن بمکه
که این طواف قدوم گویند و نزدیک در محمد بعضی
مستحبات چنانچه پوشیدن ستانه کعبه در وداع و روی
بر دیوار کعبه داشتن و دست ملتزم را و دامن حجر
اسود را کنار گرفتن و دور فراق کعبه گریه کردن
بطبع یا بتکلف آوردن [illegible]
ذو الحلیفه میقات اهل مدینه است و ذات عرق میقات

اهل عراق

اهل عراق را ست و جحفه ولی اهل شام را ست و قرن
ولکن اهل بخارا را ست و یلملم ولی اهل یمن را ست
از مقامها که گذرد بغیر احرام گذشتن روا نیست ولکن
بجولها رسیدن در این مقامها احرام ببندد روا باشد
و کسی که ساکن است پیش از این مقامهاست جای احرام
او حل است یعنی مکانی که غیر حرمت **مکه** و مکی را جای
احرام حرمت **مکه است** و چون خواهد که احرام بندد وضو
کند و غسل بهتر است میزری و ردایی نو یا شسته بپوشد
و خوشبویی مالد و دو رکعت نماز بگزارد و بگوید **اللهم**
انی ارید الحج فیسره لی وتقبله منی و اگر احرام بعمره
باید بگوید **اللهم انی ارید العمره** و اگر برای هر دو باشد **اللهم**
انی ارید الحج والعمره گوید و او از تلبیه بزارد و [illegible] لبیک
لبیک **اللهم لبیک** لا شریک لک لبیک ان **الحمد** والنعمة
لک والملک لا شریک لک از این قدر کم نکند و اگر زیادت
کند روا باشد چون نیت کند و تلبیه گوید محرم شود در احرام
جماع نکند گرد گناه نگردد ستیزه و مجادله [illegible] نکند
و شکار صید نکند و اشارت و دلالت شکار نکند و جامه
رنگین به ورس و زعفران و معصفر که رنگ شسته باشد
صمغ بوی خوش نمالد و جامه دوخته نپوشد

و اگر نعلین نیابد موزه‌ها را قدری تا زیر کعب ببرد و آن اینجا
متصل میانهٔ قدم است جای بند نعلین شتالنگ
را نپوشد و سر را نپوشد و خوشبوی نمالد و موی
نبرد و ناخن و موی لب نکند و بر هر بلندی و نشیبی و سحر
لبیک اللهم لبیک تا آخر بلندی گوید چون در مکه رسید
اول در مسجد رود مقابل کعبه تکبیر و تهلیل گوید
گفته‌اند چون اول نظر بر جمال کعبه افتد دعا مستجاب
شود بعضی گویند ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و
فی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار گوید که جامع دنیا
و آخرت است بعضی گویند استجابت دعا خواهد بگوید
اللهم یا مستجاب الدعوات گردان بعد از آن هر دعایی
که کند مستجاب شود بعضی گویند متبرک‌تر دعا که
خشنودی [illegible] اختیار کند اما [illegible] تا آنکه گوید
اللهم یا مستجاب الدعوات گردان بر سر فرصت دعا
نیابد و حجرالاسود [illegible] تا عقب جمیع و سایر المقام
مرجوه بعد از آن طواف کند هفت شوط یکراه و هر بار
اگر تواند [illegible] را ببوسد و بابدست [illegible] باید بعد از آن
دو رکعت نماز در مقام [illegible] یا در محلی دیگر [illegible]
که تواند بگزارد و این را طواف قدوم گویند و این سنت

او بابدام

بعد از آن

بعد ازان بیرون آید بعد میان صفا و مروه [illegible] کند بعد ازان
در روز ترویه در منا رود روز عرفه در عرفات رود
وقوف کند شب عید در مزدلفه رود نماز شام در عرفات
یا در راه نگزارد در مزدلفه با نماز خفتن جمع بیک
بانگ نماز و اقامت بگزارد بعد ازان نماز بامداد روز عید
در تاریکی گزارد بعد نماز بامداد بمزدلفه وقوف کند بعد
روشنایی در منا آید رمی جمار کند بعد ازان هدی را
ذبح کند و حلق یا قصر کند و حلق بهترست چون حلق
یا قصر کند جز زنان از انچه در احرام حرام شده بود همه حلال
گردد ازانجا در مکه باید طواف زیارت کند از احرام
بیرون آید زنان نیز حلال شوند دوم روز از عید
در منا آید رمی جمار کند باز در مکه آید طواف وداع
کند باز گردد نصیب دولت نصیب دولت ان دولت است
کار انیز دار [illegible]
فصل فی لبس الحریر علی الاطلاق روا ست مردان
را آنچه بود او از ابریشم است و تار او از ریسمان
یا قز روا است در حرب روا است در غیر حرب روا نیست و زر
و نقره همین حکم دارد مگر مقدار چهار انگشت در عرض علم بازو

وسر استین و دامن و طنفلها و انگشترین و کمربند و حلیه
تیغ از نقره نه از زر و آنچه بوشیدنی از مردان را روا نیست
بوشانیدن او کودکان را نیز روا نیست کودکان را نه بچار
دنوش بوشانیده بر کار شود و اشتعالی و او نیز بالغ
مردان و زنان را مکروه و صحیح است اما زر و نقره چنین
داوات و قلم و سرمه‌دان و سرمه جوب و مانندها اما استعمال
اونیز از زر و سیم و بلور و عقیق و اونیز لوفته و جامه
آنچه او ریسمان بود و تار او ابریشم یا قرین و نشستن
و سوار گشتن بر زین و زین بر زر و نقره زده بشرط آنکه
جای گرفتن او و جایی نشستن بر کرسی و زین از آنچه
زر و نقره نباشد و صحیح است بالشت یا فراش را آنچه
آنچه بوشیدنی مکروه است مکروه نیست نزدیک امام ابوحنیفه
و امام محمد مکروه است و انگشتری سنگ گر عقیق باشد
و اهن و ربیت و برنج و مانندها هم مکروه است فصل
از جراجنبیه لکن اگر در شهوت باشد غیر روی و دستها
دیدن روا نیست و کسی را خوف شهوت است روی و دستها
دیدن روا نیست مگر حاکم و گواه را برای حکم و ادای شهادة
و از ناف تا زانو زنان را نیز دیدن حرام است امام ...

موضع زحمت دیدن هر جاکه باشد روا است و از ناف تا زانو
مرد عورت است جز زن و کنیزک او را دیدن روا نیست
جز از اندام او دیدن روا است سر و دو زن بیگانه را دیدن
نه روا نیست روا است مرد روی و دست زنی محرمه
یعنی آنکه با وی همیشه نکاح نه بود چون مادر
و خواهر نسبی یا رضاعی و خاله و عمه و دختر برادر و دختر
خواهر و خشو و دختر زن وطی کرده را ببیند و همچنین
سر و سینه و ساق و بازو روا است که ببیند و در مرکب
سوار کردن و فرود آوردن و حمل او دلیر بود اگر ایمن
از شهوت باشد و از ناف تا زانو و شکم و پشت نبیند
و مس نکند و کنیزک غیر در باب نظر و مس حکم مادر و خواهر
دارد و بنده در نظر بر مالک خویش حکم اجنبی دارد و
نزد مالک و شافعی حکم محرم دارد [illegible]
و اما کسی که خرد کنیز را یا ارث یا بخشیده یا بسبب دیگر
روا نیست وطی او و مس و قبله و نظر بسوی فرج او حرام
باشد تا آنکه استبرا نکند و استبرا به یک حیض باشد
و اگر حیض نمی بیند از جهت صغر و کبر به یک ماه و اگر
حامله است بوضع حمل لیکن اگر کنیزک بکر بوده یا از زنی
یا از صغیری که خریده باشد یا خواهر رضاعی فروخته باشد

یعنی اگرچه تحقیق شود که فروشنده وطی کرده است حیله
اسقاط استبرا روا است چون تحقیق شود که او را در طهری
که فروخته است وطی نکرده است وحیله آنست که فروشنده پیش
از فروختن کنیزک را بکسی که حره در نکاح او نیست بزنی بنکاح
بعد از آن بخرد و تسلیم کند شوهر پیش از دخول طلاق
کوید مشتری را استبرا حلال شود وحیله دیگر آنکه
مشتری بعد از خریدن پیش از قبض کنیزک را بکسی که در نکاح
او حره نیست بزنی دهد بعد از آن قبض کند شوهر بعد
از قبض پیش از دخول طلاق کوید مشتری را بی استبرا
حلال شود و آنکه در شرح آورده است که استعمال حیلها
آنست که کنیزک را بعد از خریدن مکاتبه کرداند بعد از آن
کنیزک از ادای مال کتابت عاجز آید ورد شود بر رق
شود استبرا نباشد گفته اند لیکن حیله
درست نیست

مرد را بهتر از ادب و اخلاق مرضیه نیست

هر که در ادب طلب کند / بر بساط شرف طرب بکند
ادب آموز تا صحیح خلقی / تا زمانه ترا ادب نکند

و آن دو نوع است ادب حضرت خالق و ادب
معیشت با خلق که ادا بین جو و مشتاق معیشت با خلق

اترا

انواع است آداب بزرگان و آداب دوستان و آداب عوام
خلق [illegible] آنست که در امتثال او
و امر او مبادرت نماید و در اجتناب نواهی او اهتمام کند
و در حضور او انکسار سر فرو انداخته و دل آن آورده
باشد و زبان و جوارح نگاه دارد و ذکر و فکر او را بر دوام
و دثار سازد [illegible] کند طمع از خلق ببرد و قضا
و قدر و رضا دهد و هر رفیق و مشفق که بیند [illegible]
داند و با هر طاعت که کند خود را مقصر خواند باید که محافظت
آداب حضرت باشد که ترک ادبی در حضرت موجب طرد
حضرت است نعوذ بالله منها [illegible]
با بزرگان آنست که پیش ایشان سخن اندک گوید و بی سؤال
و توجه بدایت بسخن نکند و زبان بفضول و خواهش
حاجت پیش از دریافتن مزاج نگشاید و در مجلس
ایشان با دیگری حکایت نگوید و راستی و حیا پیش گیرد
سر فرو انداخته بنشیند و در وقت ملال مزاحمت نکند
و سخن ایشان بحسن اصغا بشنود و بایستادن ایشان ایستاده
شود و امر ایشان امتثال کند و در مدح و کلام تعلل
نکند و حریص بر طلب رضا باشد و بکار و خدمت منت
ننهد و [illegible] پیش ایشان ترش نکند و در مهمات [illegible]
از ذات ایشان در نیابد و اگر پیش [illegible] باشد [illegible]

ودارد خوف را نصب عین سازد و مرحمت او مغرور
نشود و بندگی کردن مخلوق نشود که ازان بدی بیشتر بیند
دل و جان نیکخواه مخلص او باشد بیرون اخلاص در
دل او آثار لطف ظاهر کرده و هیچ حالی بدخواهی او
در خاطر نگذراند که بدخواهی او بدخواهی جمادات و ولی
را و مادر و پیر و استاد
سبب خلل دین و دنیاست و بیشتر
را و پیر را صاحب حق دانند و زیان خود را با هم طاعت
و خدمت چون بنده گناهکار انگارد شاید مستوجب رحمت
چنو بود ایشان کرده فصل اندر دوستی کنند
باید با خرد و دانش بود که دوست دل زیان کار
تر از دشمن است زیان او نشود بدکرد و نشود را زیان
انگارد از جهت خویش دوستی کنند و آن محض دشمنی
باشد و بعد زر دشمن مخلص به مغرور
و خوب خلق باشد باید خلق دوستی بسر بود لم بیش
ازان دوست نشود و فاسق نبود که بغرض صلاح امید
فلاح نیست و خودخواه و حریص نباشد که خودخواهی
و حرص از غایت دوستان زیان باشد و آنچه دوستی را
در خیر فتور آرد و در صدغ تاکید و هوا خواستیار بجوید
زوال بلا دروغ دوستان را دور اندازد و دشمنان را نزدیک
گردند و تو بگفتار او مغرور نشوی و در راست پیدا

دارد

و در آن زیان عظیم پیش آید و کسی که انچنین نیست
لکن با او صحبت افتد باید که محبت بر قدر حاجت باخر
مه و شنیا رضوش باشد و هر صنفی که انسیت دارد
در آن احتیاط کند و نیز با زبونی که دیگران و تا ملت بسیار
کار نکند از مصلحتی که بدو متعلق است مصاحب دارد
و اعتمادی که بر دوستان باید بر وی نشاید و کسی را
در صفات
دوستی بیاید او را دوست گیرد کار
او خوار بندارد و حاجت او را حاجت خود انگارد
ولکن بر غرض اطلاع یابد که از و امکان حصول آن
پیش از غرض بحصول رساند و عیب او عیب خود داند
و زیان او زیان خود تصور کند سر او بپوشید دارد
و عیب او نگاه ندارد اگر کسی در غیبت او گوید و بمدحی
ذکر کند بر قدر امکان دافع شود و مذمت بدو نرساند
و ثنا نیکی در حق او شنود باز نماید و او را بخوبی ترین
نامها بخواند و محاسن او را در مجلس ذکر کند و احسان
او را بلطفها زبان کند و اگر بدی معاینه شود بنرمی
نصیحت کند و اگر در باب محبت ذلتی در آید برفق
تنبیه کند و بلطف بمکافات پیش نیاید و در غیبت
و حضور یکسان باشد و تا تواند کرانه حوثت بود نخواهد

و هیچ از وی استنکاف نکند و در مجلس اهل جاه
دخول و دیدن او ستیلن نام او خوش شود چون از مجلس
باز گردد با حسن اخلاق وداع کند و چون از کار دار
و اخلاق محبت بجای آرد تا موجب سروح و داد
و از دیگر اتحاد گردد
با سایر مردمان انست که با همه تواضع کند چنانکه خواری
اهل دنیا و قدر و عزت باشد نه چنانکه کبر نماید و در دعا میانه
روی کند و موازنه مال خود با کسی در اطلاع تا اهل تا کز
و فرزندان نیز تحقیق نگوید که مال من چندین است که اگر
اندک بود اندک بنظر حقارت بینند و اگر بسیار بود اندک
بنا دل دشمن شوند و از مزاح و خنده احتراز کند
علی الخصوص با بندگان و خدمتکاران که هیبت را کم کند
و سر خود هیچ کس نگشاید اگر بر دشمن گوید دشمنی نماید
کند و اگر بر دوست گوید غالب انست که آن دوست را دوستی
دیگر است و او را نیز دوستی دیگر است در زمان جماعتی که
بپرسد و در مجلس بیگانه نرود و اگر برود سخن بر قدر حاجت
گوید و راستا و حیا بسیار بیند و تبسم بجای
بیت ازو فائده نیابد و اگر بیابد دفع کند و اگر نماند
بنشت دست ... بعد تحمل و اگر سخن خوب گوید مجلسه

یعنی آنچه بگوید و اگر نه ساکت باشد و راستی که مردمان از او دروغ
دانند نگوید و اگر نامشروع بیند اگر بداند که خواهد شنید
بر می تیز نکند و اگر کسی حکایت گوید سخن او اصغا کند
و در دخل نکند هرچه نیک بیند بگیرد و هرچه بد بیند بگذارد
بگذارد و خود را و فرزند خود را شعر خود را نستاید و چون خواهد
برخیزد و مجلس را [illegible] و استغفار
و ختم کند تا خاتمت مجلس بخیر باشد
الا انت استغفرک و اتوب الیک
عما یصفون وسلام علی المرسلین
تمت هذا الکتاب بعون الله الملک الوهاب [illegible]
عبد الضعیف [illegible] عبد الحمید [illegible] وقت
نماز دیگر یوم الاحد الثانی [illegible] ماه ربیع الاول سنه [illegible]

ضا ب ط [illegible]

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه
صحت	اندوه	شادی	بیم مرگ	مال

پنجشنبه	آدینه
امان	دنیا و آخرت

در مجلس او را جای دهد [illegible] او و آملر او و [illegible] او و
[illegible] او و [illegible] او [illegible] نمود چون از مجلس
گردد با حسن اخلاق [illegible] فراق و وداع کند

كتاب مشكلات الفقه للوكر محمد بن فرو عسان سيدي

بسم الله الرحمن الرحيم رب يسر وتمم بالخير

الحمد لله ذي العزة والبقاء المنزه عن النقص والفناء المشكور بحسن الثناء المعبود في الارض والسماء الممدوح باحسن الصفات والاسماء الموادد في قلوب الانبياء والاتقياء والصلاة على سيد الناس من قريش في سرة البطحاء المبعوث الى العجم والعرب العرباء ماحي اللعب والبدع والاهواء الداعي الى الشريعة المرتضى البيضاء وللشريعة المكملة ذات العلياء المخصوص بسيف دخول الجنة ونيل الحوراء الموصوف بالخلق العظيم والسخاء المصون عن النقول والهوى وعلى الاله الطاهرين واصحابه الطيبين كنجوم السماء في الاهتداء والاقتداء وبعد قال العبد المفتقر الملتجي الراجي الى رحمة الله الملك العلام احمد بن محمد بن المقلب بنظام اصلحه الله باله وتقبله عاله لما جمعت المشكلات من كتب المتقدمين وتصنيفات اهل الدين التمس مني بعض اخواني ومن ترددت من اخلائي ان اعبر تلك المسائل بالفارسية لما فيها من المعضلات

والمو

وتكلفت

والمفوضات فضمنت لمتمم وتكفلت مقتسم
ولقد تأملت حق التأمل فيها وأظهرت المعاميات
المقصية ثم شرعت في تعبيرها على صورة السؤال والجواب
ليكون أسهل الى الدرك وأقرب الى الفهم
وسميته بمشكلات الفقه والخفية بمجلس الخان الأعظم
وجبار القهر والمعظم صاحب السيف والقلم مجمع اللطف
والكرم قالع الطغاة والمتمردين قاهر البغاة والمشركين الغني
الخان الأعظم جعل الله دولته ثابتة الأركان وكلمته البينات
ما دامت الشمس مرئية في الضياء وطالعة في السماء وبالله
أسأل العون والتوفيق ومن الملك اللطف والتيسير فانه خير
مسؤول وأجل مأمول وهو نعم المولى ونعم المعين المشكلات
أبوابها ستة ~~الباب الأول في بيان أحكام الطهارة~~
مسئلة صادق صبح مردی سؤال من كل نوع
جنابت اولدی وبشنجی وقت نمازنی بلا طهارة قلدی
نمازی باطل اولدی وباقی نمازلری جائز نیچون باشد

جواب آن مرد در غسل مضمضه فراموش کرده همچنان نماز
بامداد گذارد چون آفتاب برآمد آب خورد پس نماز پیشین
و نماز دیگر و نماز شام گذارد بدهم بالا طهارت گذارد پس نماز بامداد
او فاسد باشد زیرا که مضمضه بر وی فرض بود و باقی نمازها او جایز
زیرا که خوردن آب قایم شد مقام مضمضه سؤال مردی در شب
با زن خود مجامعت کرد چون صبح صادق شد وقت نماز بامداد درآمد
وضو ساخت و عمدا بغیر غسل نماز گذارد چگونه باشد جواب
آن مرد کافر بود در شب با زن خود مجامعت کرد اسلام بیش از غسل
اسلام آورد پس چون وقت نماز بامداد درآمد وضو ساخت
و نماز گذارد پس نماز او جایز باشد زیرا که غسل جنابت بر وی
فرض نبود سؤال مردی در صحرا نماز میگذارد مردی
دیگر آمد و پهلوی او بایستاد چون آن مرد از نماز فارغ
شد جواز و قضای نماز او بدست آن مرد شد اگر خواهد نماز او
درست دارد و اگر خواهد باطل کند چگونه باشد جواب
آن مرد در دریا بوده آب نیافته بوده که بدان طهارت کند تیمم
نماز میگزارد آن مرد که پهلوی او آمد و بایستاد با خود
مطهر بداشت و در شریعت چنین گفتهاند که اگر مردی
بتیمم نماز میگزارد و مردی دیگر در عین نماز با آب بسیار پهلوی

او با قتدای جز او از نماز فارغ شود از آن مرد آب طلبد
اگر آن مرد آب نداد نماز او درست بود و اگر بدهد اگر نماز که
گزارده باشد باطل شود زیرا که به وجود آب در این نماز بتیمم
روا نیست پس صلاح و فساد نماز او بدست آن مرد شد
اگر خواهد نماز او درست دارد و اگر خواهد باطل کند
سوال بنده و مولی هر دو در راه میرفتند ثم در
اثناء آن بنده آزاد شد و مولی گشت و مولی بنده شد چگونه
باشد جواب مولی او کافر حربی است مسلم را در
دار حرب خریده بود بعده آن بنده بغیر امان در دار
اسلام در آمد بنده بر مولی غالب آمد مالک گردد نزدیک ابو حنیفه
رحمة الله علیه اما نزدیک صاحبین رحمهما الله بنده مالک گردد
ولیکن خود آزاد شود و همچنین اگر حربی از دار حرب امان
خواست و در دار اسلام آمد در بازار رفت و غلامی بخرید
و در شریعت حکم اینست که اگر حربی امان خواهد و مصلحتی
در دار اسلام در آید هیچ کسی را بوی دست نباشد اما
جز از شهر بیرون رود هر که بروی غالب شود و بگیرد مالک
گردد جز از حربی غلام از شهر بیرون برد غلام بر حربی
غالب شد از ملک حربی بیرون آمد و حر گشت و از حربی مالک
شد سوال هر نجاستی که هست با آب پاک میشود کدام

بخرید

که بغیر آب پاک میشود جواب آنکه خمر و پوست مردار است
زیرا که خمر بنمک انداختن یعنی سرکه میشود پاک میشود و پوست
مردار بدباغت سؤال زن و شوهر در یک بستر
خفته بودند چون بیدار شدند در بستر آب منی یافتند و هر دو
را از احتلام نشان چگونه باشد و غسل بر که واجب شود
جواب درین صورت اختلاف مشایخ است بعضی گفته اند
که اگر آب زرد است بر زن غسل واجب شود و اگر سفید است
بر مرد غسل واجب شود و بعضی گفته اند اگر آب منی در بستر دراز
افتاده است بر مرد غسل واجب شود و اگر بهر ... است
بر زن غسل واجب شود ولیکن اولی آنست که از جهت احتیاط
هر دو غسل کنند سؤال مرد جنب در شهری بمسجد در آمد
رفت و پاک شد پس آن چگونه باشد جواب جنب غسل کرد
در غسل مضمضه فراموش کرد در شریعت جنب را مضمضه فریضه
است او در مسجد در رفت و مضمضه کرد و بخورد پاک شد پس نیز
آمد سؤال مردی در نماز دوگانه شروع کرد و هر دو
رکعت نماز بیست سجده کرد چگونه باشد جواب آن مرد
خاتم قرآنست یعنی تمام قرآن در دو رکعت نماز ختم کرده است
پس چهارده سجده تلاوت است و چهار سجده سجده نماز است
و دو سجده سجده سهو است سؤال مردی نصاب کامل
دارد و اداء زکوات بر وی واجب شد مع ذلک او فقیر است

داخل

و اخذ صدقه مر او را جایز چگونه باشد **جواب** این مردی ایست
از پنج شتر مایه داره و لیکن قیمت شتر از دویست درهم شرعی
نیست پس او را غنی نگویند و اخذ صدقه مر او را جایز باشد
اگر چه ادای زکوة شتر از بروی واجب شده ایست **سوال**
مردی قوی الرای در مسجد امامت میکرد هم در اثنای آن مردی
آمد و بر موزه او تازیانه زد نماز هم فاسد گشت چگونه باشد
جواب امام در وضو مسح موزه فراموش کرده بود و همچنان
امامت میکرد چون آن مرد بر موزه او تازیانه زد مسح موزه
یاد آورد و نماز ایشان فاسد گشت زیرا که مسح موزه بروی فرض عمل
فرض بود چون نماز او فاسد شد نماز مقتدیان نیز فاسد شود
سوال جماعتی مسافران بمسافری اقتدا کرده بودند
بلکه آن مقتدیان نیت اقامت کرده نماز هم فاسد گشت
چگونه باشد **جواب** آن امام مردی بنده بود مولی بود و
اقتدا کرده بود و در اثنای نماز مولی نیت کرد و بنده را
از نیت حالی خبر نبود نماز مسافران گزارد و سلام داد پس نماز
ایشان فاسد باشد زیرا که بر ایشان نماز مقیمانه واجب شده
بر امام از جهت اقامت مولی و بر مقتدیان از جهت تبع امام
سوال امامی و موذنی و جماعتی در مسجدی نماز
میگزاردند هم در اثنای آن مردی در آن مسجد رسید زن امام

امام و موذن حرام گشت و جماعتیان سیاست واجب شد
و مسجد لایق آن نشد که خراب کنند چگونه باید جواب
آن مرد دو زن داشت او بسفر رفت چون او در سفر
مدتی برآمد و زنان خواستند که شوهر دیگر کنند حیله انگیختند
در قاضی مرافعت کردند که مدتی است شوهر در سفر رفته است
درین وقت او آنجا بمرده مارا اجازت ده تا باید خوار ایکنایم
شوهری دیگر کنیم قاضی به موت شوهر ایشان گواه
طلبید همین دو مرد جماعتیان پیش قاضی گواهی دروغ
داده اند و گفته اند که ما خبر داریم که شوهر ایشان در سفر
مرده است قاضی بگواهی ایشان هر دو زن را باید
نکاح کرد یکی امام را خواست و یکی موذن را خواست
و خانه او را مسجد ساختند روزی آن امام درین مسجد
نماز میگزارد و آن موذن و همین دو گواه دروغ بدو اقتدا
کرده بودند آن مرد ناگاه از سفر پدید چون او نمرده بود
زنان همچنان زنان او شدند و بر امام و موذن حرام
گشتند و جز آن جماعتیان گواهی دروغ داده بودند
بر ایشان سیاست سلطانیه واجب شد و چون خانه او ملک
او است دیگری مسجد ساخته بود از راه شرع او
تواند که مسجد را خراب کند و باز خانه خود سازد

شوال

سوال مردی نه وضو دارد ونه تیمم مع ذالک
او در نماز جلوه باشد جواب مردی است که در نماز اورا
حدث رسیده است و از جهت از مسجد بیرون آمدن پس
او در نماز هست مادام که فعلی منافی صلوة نکرده چنانک
خنده قهقه و تکلم و جز آن سوال در اندام متوضی
کدام دو عضوست که وقتی شستن آن فرض و وقتی
فرض نه جواب آن دو عضو زنخ و عارض است
زیرا که پیش از برآمدن ریش شستن آن دو عضو بر متوضی
فرض است و بعد از برآمدن ریش شستن فرض نه از
جهت حرج سوال مردی در نماز شام بشروع
کرد و هم در سه رکعت نماز ادا کرد سوال
در اندام متوضی کدام عضوست که نه شستن آن عضو
جایزست و نه مسح آن جایزست جواب
آن پای ماسح است که در مدت مسح موزه کشیده است
زیرا که اگر آن پای بشوید و بر پای دوم مسح کند پس
میان غسل و مسح اجتماع شود و آن روا نیست و اگر
بر آن مسح کند هم روا نباشد زیرا که جز مدت مسح یک
پای از موزه کشید بر وی واجب شد که پای دوم هم بکشد
و هر دو پای بشوید سوال مردی با پنج زن

نشست بر در او و پرسید از آن بیگانه تو که باشند گفت که
زن منست و دو خواهر منند و دو کنیزک منند و این هر
پنج زن یکدیگر خواهر باشند چگونه باشد جواب آن مرد
کنیزک را با پسر دختر خریده بود یکی از آن دختر آزاد
کرده و بنفس خود عقد کرده و دخواه آن کنیزک را تصرف کرده
وازو دو دختر آورده بعد آن مرد فوت شد پس این
دو دختر مر پسر او را خواهران پدری باشند و یک دختر زن
او باشد و دو دختر دیگر چون بنده بزد او بوده اند میراث
پدر رسیده اند پس پنج دختر که از یک شکم اند یکی زن او
باشد و دو خواهران او و دو کنیزکان او سوال
مردی یک زن و یک دختر و یک کنیزک داشت یکی را از ایشان
زنا کار ایام دید گفت اگر آن زن زنی کرده مرد است پس
او را طلاق و اگر کنیزک آن مرد است پس او آزاد و اگر دختر
آن مرد است پس او را صد چوب زنم و از ایشان هر کدام نیز بر زبان
راند بعده در خانه آمد و ایشانرا پرسید که کدام شما با کار
بام که بوده هر یکی گفت که من بودم و آن مرد هر یک را تکذیب کرد
چگونه باشد و قول که معتبر بوده جواب قول دختر معتبر
بوده و صد چوب زنم بوآن مرد واجب ایلاء که دختر را بزند که

ویرا در دنبا شد زیرا که در زن و کنیزک احتمال کذب است
شاید که کنیزک از جهت آن میگوید تا آزاد شود و از بندگی
برون آید و زن از جهت آن میگوید تا طلاق بود و از قید
و از منوکه خلاص یابد اما بر دختر هیچ احتمال کذب نیست
پس قول او معتبر باشد سؤال دو زن حامله
در حجره تاریک رفتند و هر دو بچه آوردند یکی پسر آورد و یکی
دختر و هر یکی از ایشان میگوید که پسر من آورده ام چون
پیش قاضی روند قاضی چگونه حکم کند و پسر یکی دهد و دختر
یکی دهد جواب دو شیشه خورد بیارند و هر دو یکی
و زن شیر ایشان پر کنند شیر هر که گران تر باشد او را پسر دهند
کردنی

الباب فیما یسأل من المتفرقات فی النکاح سؤال

حلال قاری میگوید اول مادر من نکاح پدر در آمد بود خطبه
نکاح اوی من خوانده بودم چگونه باشد جواب
مردی از کنیزک خود پسری یافت و آن کنیزک را آزاد کرد
چون پسر بالغ شد آن مرد همان کنیزک را نکاح کرد و خطبه
نکاح آن پسر او خوانده والله اعلم سؤال مردی زنی را
بعقد صحیح و شرعی بله درم مثال بزنی خواست و در سفر رفت
زن او و کنیز نیز و بود فرستاد که این زن شوهر دیگر کرده است

بله

و خرج است چنانکه که برای من تعجیل خرج بفرستد چگونه
باشد جواب آن مرد بنده پدر آن زن بوده چون پدر
او وفات یافت آن بنده بحکم ارث مملوک او گشت و نکاح
میان ایشان بوده فاسد شد و بعد از گذشتن عدة
شوهر دیگر کرده لیکن بنده در سفر بوده مکتوبی برای او نبشت
و خرج از او طلبید سوال مردی از خانه بیرون
آمد و در بازار رفت ساعتی در بازار بخرید و فروخت
مشغول بوده باز در خانه آمد چه بیند زن او شوهر دیگر
کرده است و بپهلوی او نشسته چگونه باشد جواب
آن مرد طلاق زن خود بشرطی معلق کرده بوده یعنی گفته
بوده که اگر تو با زید سخن گوئی یا بی اذن من از خانه بیرون آیی
بتو سه طلاق بعده او با زید سخن کرد و بی اذن
او از خانه بیرون آید هر سه طلاق بروی واقع شد و آن زن
حامله بوده هم در آن ساعت وضع حمل کرد عدة او بوضع
حمل منقضی شد و بعد از انقضاء عدة شوهر دیگر کرد
و در پهلوی او نشست زیرا که در حالت حیض و نفاس زوج
و [illegible] حلال است جز جماع سوال زنی تنها بر سر راه
نشسته بود مردی او را بدید اتفاقا شخص گفت میخواهم
که نفس خود را بکسی بزنی دهم آن مرد گفت مرا بزنی ده

او گفت

او گفت دادم آن مرده از پهلوی او نشست مردی دیگر آمد
او نیز پرسید که اینجا چه نشسته گفت میخواهم که نفس خود را
بکشم بزنی دهم آن مرده گفت که مرا بزنی ده گفت که دادم
ادهم نزدیک او نشست بعده مردی دیگر برسید او را نیز همچنان
جواب داد هر کس میان خود خصومت کنان بر حاکمی رفتند
و صورت جنین گذشته بوده باز نمودند حکم بعد از تحقیق
بچه از نکاح سیوم حکم کرد و ولد زن او را دهانید جلوه اند
جواب نکاح اول بغیر شهود و نکاح بغیر شهود باطل
است و همچنین نکاح دوم اما نکاح سوم جایز زیرا که یعنی
دو کس در پهلوی او نشسته اند گواه اند پس نکاح ایشان
حاصل باشد و نکاح او جایز سوال مردی مادر
و دو خواهر خود را در یک عقد بهزار درم مثلا بمردی بزنی
داد و نکاح هر سه جایز باشد جواب آن هر سه میان خود
بیگانه اند پس اجتماع ایشان در عقد واحد درست باشند
صورت مسئله آنست کنیزکی میان دو کس مشترک بوده
آن کنیزک او پسر آورده و هر دو شریک دعوی نسب او کردند
پس نسب او از هر دو شریک ثابت شده و ایشان هر دو
پدر بودند ولی هر دو پدر او را یکان یکان دختر بود
از زن دیگر پس آن هر دو دختر خواهر بودند از طرف پدر
پس او بعد از وفات آن هر دو پدر مادر و هر دو خواهر خود را

شده

در یک عقد مردی بزنی دادی پس نکاح ایشان جایز باشد
زیرا که میان ایشان قرابتی نیست سوال
مردی دو زن داشت یکی از این دو زن بچه را شیر داد
دوم. بعد مرد حرام گشت چگونه باشد جواب
از زن دوم که بر وی حرام شد است که زن مردی است اول در
نکاح این بچه بوده چون مولی اورا آزاد کرد مالک نفس
خود گشت و نکاح را برانداخت و بعد از گذشتن عده
شوهری دیگر کرد و آن شوهر زنی دیگر هم داشت آن زن
این بچه را شیر داد زن دوم که اول در نکاح این بچه بوده
بر آن مرد حرام گشت زیرا که این بچه پسر رضاعی آن مرد شد
و زن پسر رضاعی حلال نیست چنانکه زن پسر نسبی سوال
مردی دو خواهر خود را در یک عقد بهزار درم مثلا بمردی بزنی
داد و نکاح هر دو درست چگونه باشد جواب
این هر دو خواهر میان خود بیگانه اند پس اجتماع ایشان
در یک عقد درست باشد صورت مسئله آنست مردی زنی را
بهزار درم مثلا بزنی خواست و از آن زن پسری آورد و آن زن
دختری هم داشت از شوهری دیگر و آن مرد را دختری بوده
از زنی دیگر بعد آن مرد وفات یافت پسر او آن هر دو خواهر
خود را یکی از قبل مادر بوده و دوم از قبل پدر بهزار درم مثلا
بزنی داد پس نکاح هر دو درست باشد زیرا که میان ایشان

بیع قرابة نیست سوال مردی بنده خود را ببیع
صحیح و شرعی بهزار درم مثال فروخت ولکن سیم بر نفس
خود و بر عیال خود انفاق کرده حلوه باشد جواب
بنده او بنده مردی بود او با اذن مولا حره را بزنی خواست
وازوی پسری آمده ولکن پسر بالغ شد بعده مادر او وفات یافت
پس او بر مولای پدر دعوی مهر کرد زیرا که حق فروختن آن بنده
صاحب پسر او را وکیل ساخت پس او بحاکم و قاضی بنده خود را
فروختند از ثمن او مهر مادر استیفاء کرده واقعه اعلم
سوال بچه ایست مادر و پدر او بنده و خود آزاد است
بعض بغیر آزاد کردن حلوه باشد جواب آن بچه ایست
که بنده او با اذن مولا کنیزک پدر خود بزنی کرده و بنده او حر بود
بعده ازوی پسر آورده پس آن پسر آزاد باشد زیرا که نسب آن حریت
سوال مردی زنی را بغیر نکاح وطی کرد ولکن آن زن
بر وی دعوی مهر کرد و پیش حاکم مسلمانان برد حاکم بعد
از ثبوت مدعا قول بوجوب مهر ولزوم عدة و ثبوت نسب
وازوی حاکم کرد حلوه باشد جواب آن زن موطوءه است
بشبهه نکاح صورت مثله اینست مردی زنی را بده درم مثال
بزنی خواست جز وقت خلوة شد اهل آن زن زنی دیگر
بغلط بر وی فرستادند و گفتند این زن تست و آن مرد را
ازین حال خبر نبود تمام شب هر دو یکجا بودند جز باطلاع شد

اگر زنی دعوی مهر کرد و او را پیش حاکم مسلمانان برد
حکم بعد از ثبوت مدعی او بوجوب مهر زوج و عدة و ثبوت
نسب او بر ایشان حکم کرد سؤال زنی نفس
خود را در حال عقل بدو مرد بزنی داد نکاح یکی جایز و نکاح
دیگری فاسد چگونه باشد جواب اگر مرد اول نکاح او
فاسد است در خانه چهار زن داشته و لیکن بحکم بوده و پنج زن
در شرع درست نیست پس نکاح او فاسد و نکاح دیگری
جایز سؤال زنیست مهر او در ذمه مردی واجب
و میان ایشان زنان و شوی نیست و نبوده چگونه باشد
جواب مگر آن مردی است که شوهر زن از جهت نکاح
او را وکیل ساخته بوده او بحکم وکالت بماند وی زنی نکاح
کرد و ضمان مهر وی شد پس بحکم ضمانت مهر در ذمه او
واجب باشد اگرچه میان ایشان زنان و شوی نیست

باب الثالث فی [illegible] سؤال زنی از کیسه
شوهر خود یک درم بستد و بر قصاب فرستاد که قصاب گوشت
فرستد که چون وقت درم درکیسه میان درم خود انداخته
بعد شوهر وی بشنید پس گفت اگر آن عین آن درم را امروز
نیاری پس تو را سه طلاق آن زن بر قصاب رفت و آن درم
از وی طلب کرد او می گوید کدام است آن درم درکیسه میان درم
خود انداختم نمی دانم که آن درم کدام است چگونه باشد حیله این

چیست

چیست جواب حیله درین صورت آنست که کیسه قصاب با تمام دراهم بهم بیارد و جمله به وی تسلیم کند تا طلاق بروی نیفتد سوال زنی قدح آب از زمین بر داشت میخواست که آب و [illegible] قدح زند شوهرش گفت که اگر تو بخوری پس ترا طلاق و گر بریزی ترا طلاق و گر آن قدح بر زمین نهی ترا طلاق و گر بکسی دیگر بدهی ترا طلاق چگونه باشد و حیله این چیست جواب حیله درین صورت آنست که جامه خشک میان قدح بیندازد چنانکه تمام آب را در جامه در خورد و طلاق بروی نیفتد سوال مردی زن خود را گفت که اگر تو امروز درین دیگ چیزی بپزی که نیمه آن حلال باشد و نیمه حرام پس ترا سه طلاق چگونه باشد و حیله این چیست جواب شراب در آن دیگ بیندازد و بیضه میان آن بپزد تا طلاق بر وی نیفتد سوال مردی لقمه طعام در دهن کرده پس مردی او را گفت که اگر تو لقمه بخوری پس زن تو [illegible] طلاق و گر بیرون اندازی نیز او را طلاق چگونه باشد و حیله آن چیست جواب حیله درین صورت آنست که نیمه لقمه بخورد و نیمه بیرون اندازد او حانث نشود سوال مردی سوگند خورد که امروز قرآن بخوانم

یعنی وقت نماز در آمد قراءة چگونه خواند جواب
نماز بجماعت بگزارد یعنی کسی اقتدا کند تا محتاج
بقراءة نشود و حانث نگردد سؤال مردی سوگند خورد
که امروز پنج وقت نماز بگزارم بجماعت و با زن جماع
کنم و غسل نیارم و او کس موجود دارد و صحیح الیدن
یعنی بیمار نیست چگونه باشد و حیله این چیست جواب
نماز بامداد و نماز پیشین و نماز دیگر بجماعت بگزارد
بعده با زن خود جماع کند و بعد از غروب غسل آورد
بعده نماز شام و نماز خفتن با جماعت بگزارد حانث
نشود زیرا که پنج وقت نماز بجماعت گزارد و جماع
کرد و در روز غسل نیاورد سؤال مردی زن خود را
گفت که اگر من با تو مجامعت کنم بسه طلاق
حیله این چیست جواب حیله درین صورت آنست
که در ساق سوراخ کند و قلادی نیز از آن سوراخ بیرون
آرد و با کاره او مجامعت کند تا حانث نشود سؤال
مردی بنده دارد سوگند خورد که این بنده را نفروشد و نه
بکسی بخشد بعده میخواهد که او را بفروشد چگونه باشد
و حیله این چیست جواب حیله درین صورت آنست
که نیمی از بنده بفروشد و نیمی کسی را بخشد تا حانث نشود

سوال

سوال مردی در ماه رمضان سوگند خورد که طعام عشا نخورد وحیله این چیست بعده وقت افطار
جواب در اصل چگونه طعام بخورد وحیله این چیست
حیله در غیر صورت اینست که بعد از گذشتن نیم شب
طعام خورد تا حانث نشود زیرا که آن طعام را طعام
عشا نگویند بلکه طعام سحر گویند وهمچنین اگر مردی سوگند
خورد که طعام چاشت نخورد بعد زوال الطعام بخورد
تا حانث نشود

باب الحيل فيما يتعلق الميراث

سوال مردی وفات یافت چهار زن گذاشت
یکی از ترکه شوهر مهر ومیراث برد دوم نه مهر یافت
ونه میراث سیوم مهر یافت واز میراث محروم ماند چهارم
جواب میراث یافت واز مهر محروم ماند چگونه باشد
زنی که از ترکه شوهر مهر ومیراث بوده است آن زنی مسلم است
در نکاح آن میت بود مهر ومیراث برد وآنکه از مهر ومیراث
محروم است آن کنیزک است که مولی اورا زنی داده بود
ومهر از شوهر وی ستد پس مر اورا مهر نیاید اما حرمان
ارث بسبب آنکه او بنده است زیرا که بنده از کسی میراث
نبرد وآنکه مهر یافته است واز میراث محروم است آن زنی

بضرانیه است در نکاح آن میت بوده مجهول نتوان تا شوهر
بوده زیرا که مهر او در ذمه شوهر دین است اما حرمان
ارث سبب آنکه او کافر بوده و کافر از مسلم میراث نبرد
و آنکه میراث برده است و از مهر محروم است آن کنیزک
است که مولی او را بنده داده است و بعد از شکر مهر او را
آزاد کرده است پس باز مر او را مهر نباید اما میراث
یابد زیرا که او حره است صحیح زنان دیگر **سوال**
مردی وفات یافت سه دختر گذاشت یکی از ترکه او
ثلث میراث برده دوم ثلثان سیوم محروم ماند چگونه
باشد **جواب** آن میت بنده مردی بوده سه دختر داشته
یکی بنده بوده دو آزاد یکی از آن دو دختر آزاده پدر
خود را خرید و پدر آزاد گشت زیرا که هر ذو رحم محرم
خود را بخرد آزاد گردد بعده آن مرد وفات یافت
ده درم مثال که بعد از آزادی کسب کرده بود گذاشت
ثلثان آن از آن دو دختر که آزادند ایشان بردند
و ثلث باقی هم یکی از آن دو دختر که پدر خود را خریده بود
او برده زیرا که او معتقه است پس یک ثلث ترکه برده دوم
ثلثان آنکه بنده بوده محروم ماند زیرا که بندگی مانع ارث
است **سوال** مردی وفات یافت برادر و شیء گذاشت

تمام ثل

تمام ترکهٔ او با وجود پدر نیا میراث برد چگونه باشد

جواب نیا میراث برده است از جهت دیگر برده است

صورتش مثله است دو برادر پدری بودند یکی زید دوم

عمرو زید جدهٔ عمرو پدر را بزنی کرد یعنی جدهٔ مادری او و از او

پسری آورده پس گفت پسر عمرو او را نیا باشد از آنکه برادر

مادر او است و برادرزاده نیز باشد نیز باشد زیرا که

پسر زید است بعده عمرو وفات یافت و آن نیا و برادرزاده

پس نیا درین صورت احق باشد بمیراث زیرا که او برادر

میت است سوال زنی وفات یافت دو برادر

گذاشت یکی از ترکهٔ آن زن سه سهم برد دوم یک سهم چگونه باشد

جواب آنکه سه سهم برده است آن شوهر میت است اول

از ترکهٔ زن خود نصف میراث برده و باقی میان هر دو برادر

مناصفه قسمت شد پس یکی سه سهم آمد دوم را یک سهم

سوال جماعتی مردان ترکهٔ مورث خود قسمت

زنی آمد منع کرد و گفت که عجلت مکنید این زن حامله است

اگر این حمل دختر است پس من و او میراث خواهیم برد و اگر پسر است

نه من میراث خواهم نه او چگونه باشد جواب آن زن

از نکاح آن میت بوده و از و حمل داشت و بیا او گفت

بوده لیکن اکنون حمل که در شکم هست دختر است پس تولد زاد
بعده بیش از اول وضع حمل کند شوهرش وفات یافته که
درهم مثلا ملک خود گذاشته وابناء میت که ختری و کمدانه
خود قسمت میکردند که زن آنجا و ایشان را منع کرده زیرا که در این
صورت واجب است که قسمت ترکه توقف دارند تا وضع حمل بعده
اگر از آن حمل دختر شود لیکن ازاد کرده و ایشان هر دو
میراث برند و اگر نه هامان ورثه میت میراث برند **سوال**
مردی وفات یافت برادر مادری و بنازک وخمزیه گذاشته
تمام ترکه او با وجود برادر خمزیه میراث برد چگونه باشد
جواب خمزیه درین صورت میراث از جهتی
دیگر برده است صورت مثله آنست مردی زنی را بعقد
صحیح وشرعی بده درم مثلا بزنی خواست وپسر آمده
که از زنی دیگر بوده مادر آن زن را بزنی کرده بعده زن پسر
پسری آورده پس آن پسر مرحله خود را اخیزیه ابن عمش نیز باشد
جز با وجود او برادر محروم باشد زیرا که او نبیره میت است
و نبیره اخوات است بمیراث از برادر **[illegible]**
علی الاختلاف **سوال** بچه ایست نزدیک **ابو حنیفه رحمه [illegible]**
تولد او در ماه رمضان است و نزدیک **ابو یوسف رحمه الله** تولد
او در ماه شوال چگونه است **جواب** که بچه ایست که تولد
او در آخر ماه رمضان بوده است اگر روز سیوم ماه رمضان است

لنه اول

ایدو

روزه بود اگر کسی ماه دیده بود چون روز شد بعد از زوال
ماه دیدند نزدیک امام اعظم ابو حنیفه رحمة الله که
رویت را اعتبار نیست پس که روز از ماه رمضان
باشد و افطار در این روز حلال نباشد و نزدیک ابو یوسف
رحمه الله که رویت را اعتبار هست پس که روز از شوال
بود سوال زنی است و قول ابی حنیفه رحمه الله
بکر و بر قول شافعی بکر نه چگونه باشد جواب
که زنی است بکاره و بزنا زایل شده است نزدیک
ابو حنیفه رحمه الله او بکر است تا اگر زید وصیت کرد این
ده درم مر ابکار را بدهید این زن را بدهی او نیز در وصیت داخل
شود و نزدیک شافعی رحمه الله او را بکر نگویند و در وصیت
داخل نشود سوال زنی بچه آورده شوهرش
در سفر بود مرده او را خبر کرد که زن تو بچه آورده بود
آن بچه مرده و پرسید که زنده آورده بود یا مرده گفت زنده
بود بر قول ابی حنیفه رحمه الله او مرده بر قول مالک
زنده چگونه باشد جواب که بچه ایست بعد از
تولد دست و پای جنبانیده بود بعده مرده زیرا که دست
و پای جنبانیدن و پلک چشم گردانیدن و عطسه زدن که حکم
علامت حیات حیوة است نزدیک ابی حنیفه رحمه الله حکم حیوة

سوال زید حلوای ملکشه نخرید و از پلپل و از که تا انکاه پلپلند
بر عمر فرستاد یکبار او را بدید که از رید بر وی ما بدیه نمی‌ستاند
خورده تو از آن یا نه او جواب گفت که از وی خورده‌ام
بر قول امام محمد رحمه الله و بر قول ابو یوسف رحمه الله
رسیده است ولیکن نخورده است حلوه باید جواب
عمر در آن حلوه نظر کرده است اما لب و زبان نجنبانیده
نزدیک امام محمد او را قاری گویند تا اگر مرید سوگند
خورد که فلان نخواند بعده در حلوه نظر کرده و مضمون
آن دریافت نزدیک امام محمد رحمه الله حانث نشود
و نزدیک ابو یوسف رحمه الله حانث شود و او را قاری
نگویند تا اگر لب و زبان نجنباند سوال مریض بر قول
ابو حنیفه رحمه الله صایم و افطار مر او را حرام
و بر قول شافعی صایم نه و افطار مر او را حلال حلوه
باشد جواب نه مردیست که بعد از طلوع فجر نیت
صوم کرده است یعنی صوم فرض پس نزدیک ابو حنیفه
رحمه الله او صایم شد زیرا که نزدیک او نیت شرط
نیست و نزدیک شافعی رحمه الله صایم نه زیرا که نزدیک
او نیت شرط است
سوال مریضی زید را یک درم مثال بر نه خواست

و پسر او را از زنی دیگر بود مادر آن زن را بزنی کرد بعده
هر یکی از ایشان پسر آورد چه قرابت آید میان لیکن
هر دو پسر **جواب** پسر پدر مر پسر پسر را او در باشد و پسر
پسر مر پسر پدر را نیا آید و اگر بر عکس بود یعنی پدر مادر آن
زن را نکاح کند و پسر دختر آن زن بزنی خواهد و هر یکی
از ایشان پسری آرد درین صورت پسر پدر مر پسر پسر را
او در آید از طرف پدر و نیا نیز باشد از طرف مادر اما پسر پسر
مر پسر پدر را درخاله باشد از طرف پدر و خواهر زاده
نیز باشد از طرف مادر **سوال** زید مادر عمر را بزنی
کرد و عمر و مادر زید را بزنی خواهد بعده هر یکی از ایشان
پسری آورد چه قرابت آید میان این هر دو پسر **جواب**
پسر زید مر پسر عمر را او در باشد و پسر عمر مر پسر زید را نیز او در
آید و اگر عمر دختر زید را بزنی کند و زید دختر عمر را بزنی
خواهد یعنی دختر او که از زن دیگر است بعده هر یکی
از ایشان پسر آرد درین صورت پسر عمر مر پسر زید را نیا
باشد و پسر زید مر پسر عمر را نیز نیا آید **سوال**
مردی زنی را بدو درم مثلا بزنی خواست و پسر آن مرد
را از زنی دیگر بود دختر آن زن را که شوهری دیگر است

بزنی کرده بعده مهر یکی از ایشان پس آید چه قرار یابد
آید میان ایشان **جواب** پس باز [illegible] اورا
آید از طرف زن و خلع [illegible] نیز باشد از طرف [illegible]
و منها ایضا علی صورة الاستفتا **سوال**
چه فرمایند در این معنی ایمه دین نعمانیه

جز امر [illegible] حد الجنابت و [illegible]
للرد [illegible] کسی زنا کرد [illegible] چون [illegible]
بر اول رجم [illegible] واجب پس آنکه قتل [illegible] ثانیه
[illegible] حبس [illegible] جماع را [illegible]
نه تعذیر است [illegible] باجماع علمائیه
ششم [illegible] طلاق [illegible] مهر واجب شد
[illegible] حد کامل شد [illegible] را نصف [illegible]
[illegible] عجب چیزی ابو حنیفه [illegible]
[illegible] مثل [illegible] [illegible] امامیه
[illegible] مثل [illegible] [illegible]
توقع [illegible] از [illegible] دین [illegible]

جواب

حور را صاحب ... [illegible]

بشنو ... [illegible]

المرأة لیست زنا کرده بر شکل آنکه چیحو دانه

جواب بهر یک بشنو جوابشان را نمی دانه

یکم زان قوم محصن بوده پس رجم واجب شد

دوم زان قوم بد کافر بد و شد قتلش سلطانی

سیوم را زانکه حد آمد یقین او غیر محصن بد

چهارم را حبس آمد مریض بد عبد است نه

پنجم کشتش بین ... دو فرج زاینه است

برو تعزیر واجب شد وفی بر قول نعمانی

ششم را زن طلاق آمد زنا چون خود کرد

بهفتم مهر واجب شد بیان بشنو با سانی

زنی را در شب ... کرد آورده

زمان لعنت ... بر شوهر زنت انیست یقین دانه

جنب او کرد قربانی بروز آن قصه روشن شد

بر آن کس مهر واجب شد باجماع مسلمانی

بهشتم حد واجب شد چو او جاهل بوده ...

زنی را یک در ... زنا کرد بنسیانی

اللهم ... [illegible]

نهم زلن قوم بدملت غلامی بهر بدکاری
زنا چون کرده حاکم لیک شد که دطهق خلدبر شانه
دهم زلن قوم بد مجنون از ایشم فعل بد کاره
زین بدکاره را زنا کرد بنا دانی
بدین مجنون نمی آید ز آله شرع تعزیره
جواب لیک جمله را لعنت امام از افضل ربانیه

هذا الکتاب مشکلات الفهم

فصل فی اعتکاف در کنز و مستصفی مذکورست که اعتکاف هم وقت سنت است خاصه در آخر ماه رمضان و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم هیچ وقت ترک نکرده است یکبار فوت شد بود و آخر در اول شوال قضا کرد و شرط است که در مسجد بنشیند که در وی ادا نماز بجماعت کنند در مسجد جمعه بهترست و چون اعتکاف نشینی خود را مرده دان و دست تصرف از همه کوتاه کن و در کافی مذکورست که روزه شرط است برای صحت اعتکاف واجب را و در نفل اختلافست و معتکف بیرون نیاید مگر برای نماز و برای حاجت طبعی چنانچه بول و غائط و غسل و وضو و اگر بیرون آید بی عذری اعتکاف باطل شود و سخن در خوردن و آشامیدن روا است اما خریدن و فروختن مکروهست و وقت در آمدن در مسجد دو رکعت نماز بگذارد هر رکعتی بعد فاتحه سه بار اخلاص و یکبار معوذتین نخواند و وقت بیرون آمدن از خلوت چهار رکعت بگذارد دو دو کند هر رکعتی بعد فاتحه

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

باسامی کتب مذهب شیخ الاسلام محمد بن احمد این را
بفارسی جمع کرده است از لفظ النقاط و اختصار
کردم مشتمل بر بیست و پنج فصل این را خلاصه
ترغیب نام نهاده ام تا اهل از حظوظ علم اهل نصیبه آید
حظی گیرند و در جای نماز راغب و در بندگی ثواب طالب
باشند و این ضعیف نحیف را که کمترین خادم درویشان
و خاک قدم ایشان است بخیریت عاقبت و بثبات
ایمان یاد دارند و هر که را اینجا او لفظی مشکل شود
در لغات که نام برده می شود آنجا بنگرد و ثوق یابد
ان شاء الله تعالی پس مومن عاقل و بالغ را باید که اول
احکام نماز با توابع و لواحق بتمام بداند و بگزارد تا بر حکم
وعده موجب نجات و مغفرت گردد چه در مشارق الانوار
آورده است که انس بن کعب رضی الله عنه روایت
میکند از رسول صلی الله علیه وسلم اول ما یحاسب به
العبد یوم القیامة الصلوة فان صلح
فقد افلح وان افسد فقد خاب وخسر
یعنی اول حسابی که در روز قیامت بر بنده کنند از نماز
باشد اگر از عهده نماز بیرون آمد از جمله فایزان گشته

فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا والله نعوذ بالله از آنکه عهده
بیرون نیاید از زمرهٔ خاسران گشت و اثبات خسر الدنیا
و الآخرة وصم [illegible] آورده است که امیر المؤمنین عمر خطاب
رضی الله عنه که محتسب ممالک شریعت بود روایت
می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم لیس الفرق
بین الاسلام وبین الکفر الا بالصلوة من ترک الصلوة
عامدا او متعمدا فقد کفر یعنی نیست فرق بین الاسلام
و میان کفر مگر بنماز پس هر که نماز را عمدا نه عذر ترک
کرد کافر گردد و بنا برین امام شافعی رحمه الله علیه
تارک نماز عمدا را کافر میگیرد و او را مستحق کشتن میفرماید
و این روایت در منظومه در باب او است اما از امام
اعظم رضی الله عنه دو روایات است یکی روایت آنست
که هر که یکشبانروز نماز ترک کند فاسق گردد و او را
شایسته قضا و امامت و شهادت نماند و روایت دوم اینست
که هر که بی عذری سه شبانروز نماز ترک کرده بلا شک مستحق
کشتن گردد و این روایت در [illegible] آورده است و صم
لا نجات است ایمه سلمان رضی الله عنه گفته اند که تهاون
بالصلوة الخمسة حتی [illegible] عنه کلمة الشهادة عند النزع
ای سلب معنی آنست که هر که خوار دارد پنج نماز را [illegible]

کلمه شهادت

کلمهٔ شهادت وقت مردن از دهن او بیاید نعوذ بالله
من ذلک و در حکایت کرده شده است قال النبی علیه السلام
فرموده الجمع بین الصلوة من اکبر الکبایر و معنیش
چنان بوده که اگر مصلی جمع کند میان دو نماز در وقت
و تاخیر کند تا وقت دیگر در آید آنگاه هر دو نماز را یکجا
بگزارد وقال النبی علیه السلام من جمع بین الصلوة
ثمانین حقبا فی نار جهنم ثمانین حقبا از صحیح حدیث آمده است
هر که جمع کند میان دو نماز هشتاد حقب در آتش دوزخ
بماند و حقبه هشتاد سال را باشد هرگاه حال کسی که جمع
کند میان دو نماز چنین باشد تا چه حال کند او تارک نماز
باشد چگونه خواهد بود پس فرض است بر هر عاقل و بالغ
مسلم بجای داشتن نماز در وقت زیرا که در گزاردن
نماز در وقت رستگاری است عظیم و زیرا که و اقامت
نماز عزت است الخ قال الله تعالی خبرا عن اهل النار
ما سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلین یعنی فرشتگان
از زبان اهل بهشت مر اهل دوزخ را بپرسند که چه چیز شما را
در دوزخ آورد ایشان جواب گویند که نماز نکردیم که ما
از اهل نماز نبودیم و از گزارندگان نماز نبوده ایم پس خلق
مر آن کسی را که خویشتن را از ظلمت جهل و از بی نمازی

بیرون آرد و در بو تو نور علم احکام صلوة با نوافله
و لعلاحق در آرد و عمل اندک با علم بسیار است و عمل
بسیار با جهل اندک لقوله علیه السلام ان قلیل العمل
مع العلم کثیر و کثیر العمل مع الجهل قلیل بس هر که با علم
پنج وقت نماز بجماعت بگزارد باری تعالی بهر
روز ثواب هزار شهید بجای رساند خدای تعالی
کشته شده باشند و ایشان از دشمنان کرد اند بجنگ
از حدیث اصل قال النبی علیه السلام من صلی الخمسة
فی الجماعة اعطاه الله اجر الف شهید الذی قتلوا
فی سبیل الله مقبلین غیر مدبرین و از حدیث دیگر
از احیاء العلوم آمده است قال النبی صلی الله علیه
مثل صلوات الخمسة فی الجماعت کمثل خمسة نهر جاری
تجری علی باب احدکم و یغتسل فیه کل یوم خمس مرة
هل یبقی علی جسده من درنه شیء قالوا لا یا رسول
الله فقال علیه السلام کذلک مثل صلوات الخمس ان این
حدیث جنین جنان بود که روزی پیغامبر علیه السلام
صحابه کرام را رضی الله عنهم اجمعین احکام صلوات
تعلیم میکرد فرمود مثل پنج نماز همچو جوی است در

برخاسته

بر در خانهٔ از شما باشد جوی که هر روز پنج بار در آن جوی در آن
غسل کند آیا هیچ ریم بماند در اندام او وکی یا نه یاران گفتند
نی رسول الله انگاه رسول فرمود مثل پنج نماز
هم چنین است هر که پنج نماز بگزارد هیچ ریم
گناه بر تن او باقی نماند پس مصلّی را نخست علم
وضو و تیمم و غسل یا فرایض و واجبات باید
دانستن تا نماز شد درست باشد و مستوجب مغفرت
گردد فصل در بیان فرایض وضو در حلیة
فقه اوّل نوشته فرایض وضو چهار چیز است اوّل
شستن روی دوم شستن دستها تا آرنج سیوم
مسح راس است مقدار ناصیه و آن مقدار ربع
ربع سر و چهارم شستن پایها تا شتالنگ و در نهج
و شتالنگ در شستن در آید و همچنین در مسح ریش
نزدیک امام اعظم مسح ربع ریش است فرض
و نزدیک امام ابو یوسف مسح کل است و این روایت در منظومه است
در روایات امام ابو یوسف است دراز بر خلاف
امام محمد است فصل
در بیان سنتهای وضو در مجمع البحرین و در شرح آورده است

در وضو ده چیز سنت اول دستها شستن
پیش از در آوردن در آوند پس از بیدار شدن از خواب
خویش و دوم تسمیه گفتن یعنی بسم الله گفتن
و سیوم از بول و غایط استنجا کردن و چهارم مسواک
و پنجم آب در دهن کردن و ششم آب در بینی کردن و هفتم
مسح گوشها کردن هشتم خلال ریش کردن و نهم
انگشتان دست و پای خلال کردن و دهم اعضا
مفروض را سه بار شستن فصل مستحبات [illegible]
مستحبات وضو در مجمع البحرین و در محیط آورده
است که مستحب در وضو پنج چیز است اول آنست
که متوضی نیت وضو کند و بگوید نویت ان
اتوضا لامتثال امر الله و لاستباحة کل
فعل کان الحدث مانعا له دوم آنست بترتیب
شوید و بدایت کند بما بدا الله تعالی بذکره
یعنی اول روی شوید و بعد از آن بترتیب
تا آخر و سیوم آغاز کردن از راست کند چهارم
موالات کند و پنجم در گیرد تمامت سر را مسح
فصل چیزهای [illegible] غسلها در هدایه آورده
است که کردن غسل سه چیز است آب در دهن گردانیدن و آب

در بینی

در پیش کردن و شستن تمامت اندام اما سنت
در غسل آنست که مغتسل اول دو دست شوید
پس از آن استنجا کند یعنی طهارت قضیب کند
و آنرا که نجاست را یعنی موضع را اگر رسیده
بود بشوید پس از آن وضو سازد پس بریزد آب را
بر سر و تمامت اندام خویش سه بار [illegible]
آورده است جمله غسلها دوازده است
چهار فریضه است و چهار سنت و دو واجب
و دو مستحب اما آن چهار فریضه است اول
فریضه است غسل با انزال یعنی بدفق و شهوة
از مرد و زن در خواب و یا بیداری و دوم فریضه
است غسل بتواری حشفه یعنی سر ذکر را
در قبل نه انزال سیوم غسل حیضه و چهارم
غسل نفاس اما آن چهار سنت است غسل
جمعه و غسل دو عید و غسل احرام و غسل عرفه
اما آن دو غسل واجب یکی غسل میت است
و غسل کافری که جنب باشد مسلمان شود اما
آن دو غسل مستحب است غسل صبی که اول
بار محتلم شود و غسل کافری که جنب نباشد
مسلمان شود

فصل در بیان نواقض وضو

در تهذیب و زبدة و بحر [illegible] آورده است
بشکند وضو را هر چیز که بیرون آید از دو راه باطل
بول و غایط و مذی و ودی و باد و سنگ مثانه
و غیر ذلک اما آنچه شکننده وضو از غیر سبیلین
چنانکه بیهوش و دیوانگی و حالت مستی غالب
و باد صرع و خواب است بر پهلوی غلطیده و یا
به پشت خفته و یا نشسته بچیزی تکیه کرده بمثابه
که اگر آن چیز را که بر وی تکیه کرده است دور کنند از
وی او فرو افتد و دیگر ناقض وضو خنده قهقهه
است در مطلق و دیگر بیرون آمدن از نجاست خون و زرد
و ریم از سر تن و آب صاف از آبله یا از دنبل و یا از جراحت
اگر بجا وز کند و برسد بموضعی که شستن آن موضع فریضه
است در غسل جنابت و دیگر شکننده وضو قی به پری
دهن است و حد پری دهن آنست که ممکن نبوده که در
ضبط آرد جز بدان بشوند و این روایت [illegible]
هدایه فقه و [illegible] آورده است فصل تیمم
در بیان تیمم و کیفیت آن [illegible] در تهذیب آورده است
که تیمم درست است بهر چه باشد از جنس زمین چنانکه
خاک پاک و غبار و ریگ و سنگ و خشت پخته و خام و آهک
و نحوه [illegible] آورده است که بشکند تیمم را آنچه بشکند
وضو و تیمم در حدث و جنابت برابر است و روا باشد

صح

پس صحیح تیمم کند در شهر برای نماز جنازه اگر غیر امام باشد
وهمچنین روا باشد تیمم کردن را که در نماز عید حدث
یا آنکه مسافر باشد و آب نیابد میان او و میان آب
بمقدار یک میل باشد یا آنکه بیرون شهر باشد میان او
و میان شهر یک میل باشد یعنی یک کروه باشد یا آنکه در شهر
باشد ولیکن مریض بود و بترسد که اگر طهارت کند مرض
او زیادت شود و یا آنکه سرما هلاک جنب باشد در شهر
یا سفر بترسد که اگر غسل کند بیمار گردد یا آنکه سرما
هلاک کند درین جمله صورتها روا باشد تیمم کند اما در
کیفیت کردن

از محیط و فتاوی حجت بلخی

آورده است که مقیم نیت تیمم کند که فرض است بعد
ازان هر دو دست بر زمین پاک زند و افشاند و مسح کند
بران هر دو دست خود را پس بار دیگر هر دو دست بر
زمین زند و هر دو دست را بیفشاند پس کف دست
چپ بر پشت دست راست نهد و مسح کند از
سر انگشتان تا آرنج را نیز در مسح درآرد پس همان
کف دست را بگرداند و بطن ساعد را مسح کند
بعد ازان کف دست راست بر پشت دست چپ
نهد و بکشد از سر انگشتان تا آرنج و همچنان
کند و در دست راست کشیده از دست راست

غیر امام باشد

تشبیك است و سه بار تیمم نیست لیکن اول انکشتان را خلال
کنند و اگر انکشتری بر دست بوشیده باشد بگرداند که اگر خلال
انکشتان نکنند یا انکشتری نگرداند تیمم درست نباشد
و این روایت [illegible] آورده است

مسح خفین در مذهب فقه

[illegible] روا باشد مسح بر موزه بر طهارت
کامل بوشیده باشد یعنی تیمم و معذور نباشد طهارت
ایشان ناقص است اگر مسلمانی موزها بر طهارت کامل
بوشیده بس حدث کرد روا نباشد بر موزه مسح کند اگر
مقیم باشد یک شبانروز و اگر مسافر باشد سه شبانروز و ابتدای
مسح از وقت حدث است و مسح بر موزه کشیدن خطهاست
بر پشت موزه با انکشتان دست از سر انکشتان پای
تا بساق و یکبار و فرض در مسح موزه مقدار سه انکشت
است از انکشتان دست بر موزه بسیار دراز مسح روا
و جراره بسیار آمیخته در سه انکشت خود از وی بیرون
آید اگر کم از سه انکشت بیرون آید مسح بر وی روا
نباشد و بشکند مسح موزه را آنچه بشکند وضو را و نیز
بشکند مسح موزه را بیرون آمدن موزه از پای و بیرون
شدن مدت مسح و روایت [illegible] هم آورده است
اما اگر بر سر موزه مسح کرد بعد یک سر موزه کشید مسح سر
موزه دیگر را اگر داند روایت
در بیان اوقات صلوة [illegible] آورده است که وقت

فرض

فرض بامداد از صبح صادق است و اخر وقت او تا طلوع
آفتاب و اوّل وقت نماز پیشین از وقت زوال است
و اخر وقت او رسیدن سایهٔ هر چیزی دو چندان و اوّل
وقت او نماز دیگر بعد از زوال دو چندان سایه شود و اخر
وقت او تا فروشدن آفتاب است و اوّل نماز شام
از فروشدن شفق و شفق نزدیک امام اعظم سپیدی را
گویند که کرانهٔ آسمان بعد از سرخی پدید آید و اوّل
وقت نماز خفتن از فروشدن شفق است و اخر وقت
او تا وقت صبح و اوّل وقت وتر بعد از نماز خفتن است
و اخر وقت او تا صبح
[illegible] در [illegible] آورده است نماز فرض
روا نباشد نزدیک طلوع آفتاب و استوا و غروب
مگر نماز جنازه روا باشد با کراهیت در صلوات
[illegible] آورده است که نماز دیگر آن روز وقت مکروه باشد
از اوقات است اما اصح اقوال قول ابو حنیفه
[illegible] و اگر بنشست از آفتاب صحیح فرض ماند [illegible]
[illegible] خبر [illegible]
آورده است که [illegible] از سنت است هر نماز دعا
فرض عین را بعض [illegible] نماز [illegible] و نماز جمعه [illegible]
آورده است [illegible] کند [illegible]

لانه يجب قضاء [illegible]
[illegible]
[illegible] وصلوة الجنازة وقضاء [illegible]
الفائتة بعد الفجر قبل الطلوع
الشمس وبعد العصر قبل الغروب

بعد حي على الفلاح الصلوة خير من النوم دو بار
و در مجتبي اقامت سنت است مر نماز را بانگ نماز
سنت است اما بايد اقامت بعد حي على الفلاح
قد قامت الصلوة زيادت كند دو بار روايت
روايت در ملتقط است و از امام ابو يوسف قاضي
روايت است گفت بانگ نماز بامداد در شب از پس
نيم شب گذشته باشد و اين در منظومه در باب اوست
و در صيغ آورده است وصل ميان اذان و اقامت
مكروه است باجماع علما در تكمله صلوات در فوائد
مي آرد بانگ نماز و اقامت با وضو گويد و اگر بي وضو
بانگ نماز گويد روا باشد اما اگر اقامت بي وضو گويد
مكروه بود در جامع صغير حسامي آورده است مكروه است
ترك بانگ نماز و اقامت در جمله موضعها در سفر و در خانه
و در صحرا در شامل بيهقي آورده است كه بي زن بانگ نماز و اقامت
نيست وقتي گزارد يا فايته در سفر گزارد يا در حضر
و در شامل بيهقي و در كنز آورده است مكروه است و
بانگ نماز جنب و بانگ نماز محدث و بانگ نماز مجنون
[illegible] و در ملتقط آورده است
چهارده چيز فريضه نماز است هشت از آن شرط است
و چهار از آن ركن است و دو فريضه است اما آن هشت شرط

طهارت

طهارت بدن از حدث وخبث وطهارت جامه
وستر عورت و استقبال قبله ونیت وتحریم وقت
است چه وقت شرط صحت اداست تا اگر یکی
از شرایط ششگانه موجود نباشد اداء صلوة درست
نیفتد اما از چهار ارکان است قیام وقرائت ورکوع
وسجود است اما از دو فریضه است یکی قعده
اخیر است بمقدار تشهد و دو خروج است از صلوة
بفعل مصلی وخروج از صلوة بفعل مصلی
فریضه بر قول امام اعظم است ومعتمد قول اوست

[illegible] فصل در بیان واجبات

نماز در کنز دقایق ودر نقایه فقه آورده است که در نماز
دوازده چیز واجب است قراة فاتحه وضم سوره است
با فاتحه وتعیین قراة در دو رکعت اول است
ورعایت ترتیب در فعلی که مکرر است چنانکه دو
سجده یعنی هر دو سجده بیکجای ضم کردن واجب
است وتعدیل ارکان وقعده اولی در فرض
ونفل و التحیات خواندن هر دو قعده
ودعاء قنوت خواندن در وتر وتکبیرات دو عید
وبلند خواندن در نماز بلند خواندن آمده است واهسته
خواندن در نماز آهسته خواندن آمده است وبیرون
آمدن از نماز بلفظ وسلام بیکبار مواظبت رسول

علیه السلام [illegible]
[illegible] آورده است که سنت در
نماز بیست و هشت است هفت در قیام و هفت در رکوع
است و هفت در سجود است و هفت در قعود است
اما آن هفت سنت که در قیام است یکی رفع یدین
است در تکبیر اول دوم وضع یمین است بر شمال
زیر ناف سیوم نظر در موضع سجده کردن است و
چهارم ثنا است یعنی سبحانک اللهم گفتن تا آخر
پنجم تعوذ است ششم تسمیه است و هفتم آمین
گفتن است و اما آن هفت که در رکوع است یکی تکبیر
گفتن است در رفتن به رکوع و وقت خاستن
از رکوع و این روایت [illegible]
و سنت دوم نظر در اقدام افکندن است و سنت
سیوم گرفتن زانو است با کفهای انگشتان
و سنت چهارم سبحان ربی العظیم گفتن است
سه بار سنت پنجم سمع الله لمن حمده گفتن است
مر امام را و سنت ششم ربنا لك الحمد گفتن مر مقتدی
و منفرد را سنت هفتم آرام گرفتن است در رکوع
اما آن هفت سنت که در سجود است یکی [illegible]

سجدا

سجود گفتن در ابتدا و انتها است و سنت دوم
سجده کردن بهفت اعضاست یعنی بر دو دست
و بر دو زانو و دو قدم و بر روی یعنی پیشانی
آمده است و سنت سیوم نهادن دو دست است
برابر دو گوش در سجده و سنت چهارم روی
انگشتان دست و پای بجانب قبله کردن است
و سنت پنجم سبحان ربی الاعلی سه بار گفتن است
و سنت ششم چشم باز داشتن با نگر بینی
است در سجده و این روایت [illegible]
آورده است و سنت هفتم جدا داشتن در سجده شکم
از ران جدا داشتن هر عضوی از دیگری اما آن هفت
سنت که در قعود است یکی گستردن پای چپ است
و نشستن بر او و سنت دوم استاده کردن پای راست
بر سینه انگشتان و سنت سیوم نهادن دستها
بر هر دو ران در هر دو تحیة و این روایت
آمده و سنت چهارم داشتن روی
انگشتان بجانب قبله است و سنت پنجم نظر کردن
در کنار است حالت قرائة تشهد را این روایت
[illegible] نیز آورده است و سنت ششم در قعده

اخیر بعد تشهد صلوات [illegible] علیه السلام
گفتن [illegible] گفتن سلام است در روایتا
بی للالز رجبا [illegible]
نماز. [illegible] آورده است مستحب است خواندن انی
وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض
حنیفا وما انا من المشرکین باخر پیش از
تکبیر اول روایت [illegible] آورده
باشد مستحب است تسبیح رکوع وسجود بیش از بسیار
ومستحب است خواندن ادعیه مأثوره در قعده اخیره
[illegible] آورده است
تعدیل الارکان واجب است تا اگر کسی عمدا ترک کند
بزه کار شود ونمازش بنقصان بود واگر بسهو ترک
کند سجده سهو واجب آید اما تعدیل چیست در
صلوة [illegible] میگوید اتمام رکوع وسجود تعدیل
ارکان است واز [illegible]
در تعدیل ارکان سه روایت است درست تر آنست
که اگر از رکوع بقوم نزدیک ترست یا از سجده بقعده
نزدیک ترست بس از هو تعدیل ارکان بود
[illegible]
[illegible] آورده است که [illegible] نماز از [illegible] گفتن

مطلق قلیل باشد یا کثیر بعمل باشد یا بنسیان
ضرورت بود یا غیر ضرورت در ولوالجیه گفته اگر
تنحنح کردن است باواز گریستن اوه آه کرد در نماز
از درد و یا از مصیبت تباه شود نماز اما گریستن
او که از ذکر جنت و یا از ذکر نار باشد نماز تباه
نشود چنانکه امام آیت عذاب خواند و مقتدی
از بیم وعید آه کرد یا رب گفت یا باواز بلند بهاهاه
بگریست نماز او تباه نشود و یا اگر امام آیت رحمت
خواند مقتدی وعده بگریست اللهم ارزقنا گفت
هم باجماع نماز تباه نشود و هم در ولوالجیه گفته آورد
آن تباه کند نماز را تنحنح بی عذری و جواب دادن
مر عطس را بیرحمک الله مگر آنکه نماز کننده عطس کند و حمد
خدا گوید و هم چنین تباه کند نماز را فتح کردن بر غیر
امام خویش چون بسته شود و طلب فتح کند از غیر
این جماعت در قراءة بسته شود و طلب فتح کند
بسوی یکی از آن جماعت بس امام است بر کسی محضر
فتح کند نماز فاتح تباه شود اما فتح کردن بر امام
خویش بسته شود روا باشد بالاتفاق لکن چه امام
مقتدا را جواز خوانده باشد و این اصح روایت است
و این در حقیقت است اما اگر انتقال کرد یا آیتی یا بسوره

همتلوم

دیگر بسبب لا اکثر مقتدی بی فتح کرد نماز فاسد نبود
در مضمرات شرح قدوری و اقتدا در فتاوی حجت
آورده است با ستادی درست پیغامبر فرمود صلی الله
علیه وسلم هر که با امام متقی اقتدا کند چنان بود که بر
پیغامبری اقتدا کرده باشد و بحدیث دیگر آمده است
هم با ستادی درست هر که با امام عالم اقتدا کند چنان
بود که بمن اقتدا کرده باشد پس معلوم اهل علم از
بجاهل فاضل تر است هم بنا بدین است که علما و محقق
و اخیار موافق در کتب فقه درباب امت آورده است
که هر او را توبت مردمان با امت کسوات که اعلم
بود زیرا که نماز بعلم حاجتمند تر از آن بود که بقراءة
و هم در فتاوی حجت آورده است نیت امامت
بر امام واجب نیست در فتاوی حجت آورده است
که اگر مردی بنمازی ایستاد و نیت کرد که امامت
نکند کسی را پس جماعتی بدو اقتدا کردند اقتدای
ایشان روا بود در کنز الدقایق آورده است
که چهار ده هست که درست است در کنز
امامت ایشان امامت مسافر مقیمان را و امامت
تیمم کرده متوضیان را و امامت ماسح مر غاسل را

لاکثر

تر از آن

و امامت

و امامت فاسق و کودک نابالغ در هر دو نماز بقول خلاف ائمه
محمد است نزدیک او روا باشد و این روایت در
منظومه درباب اوست اما فتوی بر قول ابوحنیفه
و ابو یوسف رحمهما الله که روا نباشد رجوع نوازل
و مبسوط آورده است که مکروه هست اقتدا بر
ایشان روا نبود اقتدا مرد بزن یا بکودک و اقتدا
جامه به برهنه و اقتدا غیر معذور بمعذور صاحب رعاف
دایم و سلس بول و اقتدا خواننده بنا خواننده
و اقتدا کننده نا اشارت کننده با اشارت کننده
و اقتدا فرض گزارنده بنفل گزارنده و اقتدا قضا کننده
و اقتدا گوینده بگنگ و اقتدا بلسح قاری بنا باید باداء
بعضی از حروف همین حکم دارد در صلوة مسعودی میگوید
و اقتدا بشیخ منحنی قیام او همچو رکوع باشد درست
نبود در فتاوی ظهیری و در صلوة مسعودی و در صلوة
مقدمه و در جنگ کنز آورده است که مکروه هست
امامت ایشان مکروه هست امامت بدوی یعنی
روستایی و امامت فاسق و امامت مبتدع و امامت
کور و امامت لنگ و یا مردی که دست بریده باشد
که دست بر زمین نتواند داشت و امامت او را

نماز ادا باشد لیکن الصحیح و الا قامت لیستی وقت در وضع
وقت نکند در متفق در متفق آورده است که اگر امام
مسافر باشد باید جز دو رکعت نگزارد سلام دهد و بگوید
شما نماز خود تمام کنید که من مسافر بودم مقتدیان برخیزند و نماز
خود تمام کنند در منظومه در منظومه آورده است اگر مقتدی
امام را در رکوع یافته و رکوع کرد و شرکت و لقمه شد
با اجماع آن رکعت محسوب باشد اما اگر امام را در
رکوع یافت تکبیر گفت و بایستاد آن زمان که امام
سر از رکوع برداشته بعد از آن در رکوع رفت
مدرک آن رکعت نباشد اما اگر مقتدی در رکوع یا در
یافت یعنی که امام رفت و امام او را دررسید یعنی
در رکوع یافت در شهر باشد این روایت در منظومه
[illegible]
با امام نه فرست [illegible]
در نماز فریضه چهارگانه فرض است در دو رکعت اولین
و در دو رکعت آخرین مصلی مخیر است اگر خواهد ساکت باشد
و اگر خواهد فاتحه بخواند نحسب و اگر خواهد تسبیح گوید
و قرائت در نفل و قرائت در وتر فریضه است در کل
رکعات و فرض قرائت در صلوات مطلقه فرضا کان او نفلا
نزدیک امام اعظم یک آیت است و نزدیک صاحبین سه آیت

یا یک آیت دراز چنانکه آیت الکرسی (در منیه) آورده است
که بلند خواندن امام را واجب است که در نماز بامداد
و در دو رکعت نماز شام و در دو رکعت نماز خفتن
اگرچه قضا را امامت کند و در نماز جمعه و عیدین
و تراویح و وتر نیز بلند خوانند واجب است

فصل در بیان کیفیت جماعت (در تاتارخانیه) می‌گوید

که جماعت سنت مؤکده است یعنی بمثابه واجب است
بقوّت (در محیط) آورده است حضور جماعت بر اعمی
و اعرج و مریض نیست (در تتمه) میگوید
که مؤذن را رسیده که منع کند ... خود را از حضور
جماعت در جمعه و عیدین (در منیه) آورده است اگر
نماز پیشین و یا نماز خفتن گزارده و او هنوز در مسجد
بوده اقامت شنید باید نفل در جماعت در آید که
مستحب است و اگر نماز دیگر و یا نماز شام و یا نماز بامداد
و یا پیشین گزارده باشد بعد از آن اقامت شنید در بیرون
هر سه وقت نیت نماز نفل در نیاید

فصل در بیان کیفیت نماز جمعه و شرایط او (در ... آورده)

آورده است نماز جمعه فرض عین است و مر او را دوازده شرط
است شش شرط ادا است و شش شرط واجب است اما آن شش

بر پیر برنا بینا و لنگ و بیمار حضور جماعت عقوبت [illegible]

شرط آن واجبست یکی اقامت دوم ذکورت سیوم صحت
چهارم حریت و پنجم سلامتی عینین و ششم سلامتی
رجلین است اما آن شش شرط که اداست اول مصر یا قصبه
و حاکم که دارد و دوم سلطان یا نایب سلطان و سیوم وقت
ظهر چهارم خطبه یعنی از نماز پنجم جماعت و علما را
در جماعت جمعه اختلاف است اول جماعت برای جماعت
نزدیک امام اعظم رضی الله عنه سه کس چند امام است
و نزدیک صاحبین دو کس جز امام است و این روایت
از مطلوب و روایت ابی حنیفه است و ششم شرط اذن
عام است که در مسجد در آمدن منع نبوده در کنز الدقائق
آورده است که فریضه نیست نماز جمعه بر زنان و مسافران
و بندگان و رنجوران و کودکان و محبوسان و دیوانگان
و جای ماندگان و پیران فنا پذیرفته و اگر از جنس
طایفه حاضر شوند و جمعه گزارد کفایت کند روز یا شد بدل از فرض
تا وقت محسوب شود و این روایت در منیه آورده است
در ینابیع حسامی می آرد که مکروه است مر معذور و زندانی
را که گزارد ظهر بجماعت سواء قبل فراغ الامام او بعده
اما مسافران را در سفر و ده خانیان را در دیه روز جمعه
جماعت کردن ظهر مکروه نبوده [illegible]



